

Study of opportunities for access to higher education in Upstream documents of the Islamic Republic of Iran (1357-1402)

Jafar. Hezzarjaribi¹, Alireza. Taherinia^{2*}, Gholamreza. Zakersalehi³

1. Professor, Department of Cooperation and Social Welfare, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. PhD Student of Social Welfare, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3. Professor, Department of Comparative Studies in Higher Education, Institute for Research and Planning in Higher Education, Tehran, Iran

* Corresponding author email address: a_taherinia@atu.ac.ir

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Hezzarjaribi, J., Taherinia, A., & Zakersalehi, G. (2026). Study of opportunities for access to higher education in Upstream documents of the Islamic Republic of Iran (1357-1402). *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 32(3), 175-200.



© 2026 the authors. Published by Institute for Research and Planning in Higher Education (IRPHE), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

ABSTRACT

What frameworks and policies have been seen in upstream documents and laws after the Islamic Revolution regarding creating opportunities for access to higher education, so that policymakers can use them to discover and address policy gaps? The present study was conducted with a qualitative approach and using the document analysis method. Qualitative content analysis technique was used in the study of 14 documents. Sampling was carried out purposively. The findings showed that the most important policies affecting access to higher education opportunities in upstream documents included 13 selected themes, 32 central themes, and 167 open themes. These themes are presented in detail in the research findings section. "Ideological foundations of quantitative and qualitative expansion of higher education"; "Participation of individuals and institutions in quantitative and qualitative expansion of higher education"; "Priority of local, regional, and cultural needs in the expansion of higher education"; "Paying attention to the opportunity for special groups to access higher education"; "Organizing the student admission system with a focus on increasing access" was of the themes of the study that ultimately shaped the main theme of "Policies Affecting Access Opportunities to Higher Education". These themes are based on the approach of justice of Islamic researchers and with Capability approach.

Keywords: Higher education; Access opportunities; Document analysis; Content analysis technique, Politics documents; Upstream documents



فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی

دوره ۳۲، شماره ۳، صفحه ۲۰۰-۱۷۵



شاپای الکترونیک: ۲۷۱۷-۲۲۰۱

تحلیل سیاست فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۴۰۲-۱۳۵۷)

جعفر هزارجریبی^۱، علیرضا طاهری نیا^{۲*}، غلامرضا ذاکر صالحی^۳

۱. استاد، گروه رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۳. استاد، گروه مطالعات تطبیقی و نوآوری در آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، تهران، ایران

*ایمیل نویسنده مسئول: ataherini a57@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله

پژوهشی/اصلی

نحوه استناد به این مقاله:

هزارجریبی، جعفر، طاهری نیا، علیرضا، و ذاکر صالحی، غلامرضا. (۱۴۰۵). تحلیل سیاست فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۴۰۲-۱۳۵۷). فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۳۲(۳)، ۲۰۰-۱۷۵.



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

هدف پژوهش حاضر واکاوی سیاست‌های مصوب در اسناد بعد از انقلاب اسلامی ایران در زمینه ایجاد فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی و کشف و استخراج رویکرد سیاستی آنها بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل اسنادی صورت گرفت و با روش تحلیل محتوای کیفی ۱۴ سند بررسی و نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد. یافته‌ها نشان داد که مهم‌ترین سیاست‌های اثرگذار بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد بالادستی شامل ۱۳ مضمون انتخابی، ۳۲ مضمون محوری و ۱۶۷ مضمون باز است. این مضامین به صورت تفصیلی در بخش یافته‌های پژوهش ارائه شده است. مبانی اندیشه-ای گسترش کمی و کیفی آموزش عالی، مشارکت افراد و مؤسسات در گسترش کمی و کیفی آموزش عالی، اولویت نیازهای بومی، منطقه‌ای، فرهنگی در گسترش آموزش عالی، توجه به فرصت دسترسی گروه‌های ویژه به آموزش عالی و ساماندهی نظام پذیرش دانشجویان با تمرکز بر افزایش دسترسی، از جمله مضامین فراگیری بودند که در نهایت، مضمون اصلی سیاست‌های اثرگذار بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی را شکل دادند. این مضامین مبتنی بر نگاه عدالت‌خواهانه بعد از انقلاب اسلامی و با رویکرد قابلیت فهم می‌شوند.

کلیدواژگان: آموزش عالی، فرصت‌های دسترسی، تحلیل اسناد، روش تحلیل محتوا، اسناد سیاستی.

مقدمه

آموزش، در کنار سلامت، یکی از بنیادی‌ترین حوزه‌های اجتماعی در جوامع مدرن است که دولت‌ها در سراسر جهان آن را نه تنها به‌عنوان یک خدمت عمومی، بلکه به‌مثابه ابزاری راهبردی برای کاهش فقر، ارتقای کیفیت زندگی و تحقق عدالت اجتماعی در نظر می‌گیرند. در ادبیات سیاست اجتماعی، آموزش یکی از پنج ستون اصلی دولت رفاه پس از جنگ جهانی دوم معرفی شده است (Alcock et al., 2008)، چرا که آموزش در پیشرفت انسان‌ها و جوامع نقش دوگانه‌ای دارد. از یک سو، در سطح فردی بستری برای پرورش استعدادها و شکوفایی ظرفیت‌های درونی افراد فراهم می‌سازد و مسیر رشد شخصیتی و فکری آنان را هموار می‌کند. از سوی دیگر، در مقیاس اجتماعی، آموزش به‌عنوان موتور محرکه پیشرفت تمدن‌ها عمل می‌کند و زیربنای توسعه پایدار جوامع محسوب می‌شود. کارکرد مهم دیگر نظام‌های آموزشی، ظرفیت آن در ایجاد توازن اجتماعی است؛ بدین معنا که می‌تواند نابرابری‌های ساختاری را کاهش دهد و پیوندهای اجتماعی را مستحکم‌تر سازد.

دانشگاه به‌عنوان نهاد آموزشی پیشرفته ابعاد چندگانه فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی دارد. این نهاد علمی علاوه بر کارکرد آموزشی، در تنظیم و ساماندهی جامعه نیز نقش مهمی دارد. دانشگاه با ایفای نقش هنجارساز به ارتقای سطح زندگی اجتماعی کمک می‌کند و در حفظ تحرک و سرزندگی جامعه اثرگذار است. همچنین این نهاد آموزش عالی خود را متعهد به ترویج و توسعه عدالت در سطح جامعه می‌داند و در این خصوص مسئولیت‌های مهمی بر عهده گرفته است (ZakerSalehi, 2017). لذا، می‌توان آموزش را ارزشمندترین دارایی همگانی دانست که به‌صورت برابر در اختیار تمام قشرهای جامعه قرار گرفته است و به نوان زیربنای اصلی تمام دگرگونی‌های اجتماعی عمل می‌کند (Jalalvandi et al., 2016). عدالت و دسترسی به آموزش عالی ارکان اساسی در ایجاد محیط‌های علمی عادلانه و فراگیر به‌شمار می‌روند. اهمیت تضمین فرصت‌های برابر دسترسی به هیچ وجه قابل اغراق نیست، زیرا این عوامل برای ارتقای عدالت اجتماعی، تحرک اقتصادی و شکوفایی ملی ضروری هستند. در دنیای امروز که به‌طور فزاینده به‌هم پیوسته و به‌سرعت در حال تحول است، آموزش عالی به‌عنوان تسهیل‌گری برای پیشرفت فردی و رشد اجتماعی عمل می‌کند. با این حال، نابرابری‌های مداوم مبتنی بر نژاد، قومیت، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، ناتوانی و عوامل دیگر همچنان مانع تحقق عدالت و دسترسی واقعی در نظام‌های آموزش عالی می‌شوند. از این‌رو، توزیع عادلانه و برابری فرصت‌های آموزشی در بُعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه با خود دارد و از اهداف اساسی هر جامعه محسوب می‌شود (Nazmfa & Alibaksi, 2017). بنابراین، مسئله عدالت در توزیع فرصت‌های آموزش عالی که هم از منظر ارزش ذاتی برای افراد حایز اهمیت است و هم به‌عنوان ابزاری غیرمستقیم، دستیابی به سایر موهبت‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند، همواره مد نظر صاحب‌نظران علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان، سیاست‌گذاران و کنشگران اجتماعی بوده است (Holsinger & Jacob, 2009).

بدون شک، آموزش عالی به‌عنوان مهم‌ترین نهاد فضیلت‌خواه در پی تحقق عدالت خواهد بود. برابری آموزشی ایجاب می‌کند که همه افراد بدون توجه به پیشینه اجتماعی‌شان، چشم‌اندازهای برابری برای پیشرفت تحصیلی داشته باشند. برابری طلبی شدید حتی ایجاب می‌کند که همه آنها بدون توجه به استعداد طبیعی، چشم‌اندازهای برابر داشته باشند (Eshuchi, 2014). ساختار باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که بیشترین فرصت را برای همه ذینفعان فراهم کند و اطمینان حاصل شود که توزیع فرصت‌ها و نتایج، به‌دست آمده است. اما آنچه به‌عنوان خلأ نظری و معرفت‌شناختی مشخص در فرایند دسترسی عادلانه به آموزش عالی دیده می‌شود، در بعد سیاست‌گذاری‌های متنوع نمود پیدا کرده و موجب سردرگمی نظام آموزش عالی در فهم عدالت آموزشی شده است. جامعه در برنامه‌های اعلامی از سوی دولتمردان همواره در پی کشف خواست و درک سیاست‌های آنها خواهد بود. در نتیجه، عرصه ورود به آموزش عالی بیش از آنکه رقابتی باشد، در دام سیاست‌های حذفی افتاده و خانواده‌ها را به وادی سازگاری و انطباق با آنکه امروز به شکاف طبقاتی شده منجر است، می‌کشد (Alon, 2009).

در چارچوب بررسی سیاست‌های مرتبط با فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد رسمی جمهوری اسلامی ایران، شواهد آماری نشان می‌دهد که طی دو دهه اخیر، روند تقاضا برای ورود به آموزش عالی به‌طور پیوسته افزایشی بوده است. با وجود این رشد، توزیع تقاضا و همچنین میزان پذیرش دانشجویان در استان‌ها (گروه‌های) مختلف کشور، از الگوی یکسان و همگنی تبعیت نمی‌کند. این ناهمگونی‌ها بیانگر آن است که عوامل متعددی از جمله ویژگی‌های اقتصادی، ساختارهای اجتماعی و مؤلفه‌های فرهنگی هر استان، در شکل‌گیری فرصت‌ها و محدودیت‌های دسترسی به آموزش عالی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. بر این اساس، تحلیل سیاست‌های موجود نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های منطقه‌ای و اثرگذاری متقابل متغیرهای اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی، امکان دستیابی به توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی در سطح ملی با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود (Jalaeian Bakhshande & Gholami, 2022).

دسترسی به آموزش عالی موضوعی گسترده و چندوجهی است که به‌طور گسترده در ادبیات دانشگاهی پژوهش و درباره آن بحث شده است. پژوهشگران و سازمان‌های مدافع حقوق آموزشی معمولاً مطالعات و گزارش‌هایی را درخصوص مسائل مربوط به عدالت، تنوع و شمول در آموزش عالی انجام می‌دهند و نتایج آن را منتشر می‌کنند. این گروه‌ها در جهت اصلاح سیاست‌ها و تغییرات نهادی فعالیت می‌کنند تا موانع سیستماتیک موجود در دسترسی به آموزش عالی را شناسایی و رفع کنند (Shah & Desai, 2025). نقدهای فراوانی از سوی پژوهشگران، دولتمردان و سیاستگذاران بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی شده است. برای مثال، کنکور سراسری چندین سال است که پیوسته با تغییرات گاه و بی‌گاه مواجه می‌شود و هر بار گروهی آن را ناعادلانه می‌دانند و خواهان تجدید نظر در شیوه اعمال آن هستند. در وجهی دیگر از این چالش‌ها با موضوع سهمیه‌ها در شکل‌های متنوع آن روبه‌رو هستیم که در فرایند تاریخی کنکور در این چند دهه با فراز و فرودهایی مواجه بوده و منتقدان جدی پیدا کرده است. رقابت برای صندلی‌های ویژه، ورود بخش خصوصی و پولی به آموزش عالی در طول این سال‌ها با انتقادات فراوانی همراه بوده است. لذا، امروزه، حرکت در جهت عدالت آموزشی و دسترسی عادلانه به آموزش عالی به یک مطالبه همگانی تبدیل شده است. حرکت به‌منظور پاسخگویی به این مطالبه نیازمند فهم رویکرد اسناد به فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی است. در کشور ایران، اسناد سیاستی متعددی از جمله سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، نقشه جامع علمی کشور و برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در حوزه آموزش عالی تدوین شده است. این اسناد در ظاهر بر گسترش آموزش عالی و ارتقای کیفیت آن تأکید دارد، اما پرسش اساسی آن است که آیا این سیاست‌ها در عمل توانسته است فرصت‌های برابر آموزشی را برای همه افراد جامعه فراهم کند؟ آیا نظام آموزش عالی در پی گسترش قابلیت‌ها، توجه به گروه‌های حمایت‌پذیر و خاص و رفع موانع ساختاری در مسیر دسترسی به آموزش بوده است؟ همچنین آیا اسناد بالادستی مذکور تلاش داشته است تا دسترسی سرزمینی به آموزش عالی را برای همگان، فارغ از رنگ، قومیت، جنسیت و موقعیت جغرافیایی، تضمین کند؟ یا آنچه در این اسناد دیده می‌شود و بخش دانشی سیاست را در بر می‌گیرد، بر وجود داشتن رویکردهای تبعیض‌آمیز و نابرابر در سیاستگذاری‌ها دلالت دارد؟ درواقع، نقد بر عدالت آموزشی و فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی زمانی معنا می‌یابد که بتوان در سطح دانشی و اسنادی، میزان و کیفیت دسترسی را بررسی کرد. تحلیل محتوای اسناد سیاستی آموزش عالی می‌تواند نشان دهد که آیا این اسناد در جهت تحقق عدالت آموزشی حرکت کرده یا به‌صورت ناخواسته موجب بازتولید نابرابری‌های اجتماعی شده است. بر همین اساس، این پژوهش با هدف تحلیل سیاست فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲) انجام شده و به بررسی و پاسخ به سؤالات پژوهش پرداخته است.

سؤالات پژوهش

۱. مبانی فکری عدالت آموزشی و دسترسی به آموزش عالی در اسناد بر چه مفاهیمی استوار است؟

۲. در اسناد بالادستی، مشارکت عناصر خارج از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در گسترش کمی و کیفی آموزش عالی چگونه دیده شده است؟

۳. آیا نیازهای بومی، منطقه‌ای و فرهنگی در گسترش آموزش عالی در اسناد دیده شده است؟

۴. فرصت‌های دسترسی گروه‌های ویژه به آموزش عالی در اسناد چگونه دیده شده است؟

۵. فرصت‌های ساماندهی نظام پذیرش دانشجو در اسناد مورد مطالعه چگونه نمود یافته است؟

۶. فرصت دسترسی به کدامیک از حوزه‌های علم در اسناد مورد مطالعه برجسته شده است؟

چارچوب مفهومی

وقتی از آموزش عالی به‌عنوان یک امکان و یک انتخاب پیش روی افراد جامعه صحبت می‌شود، به‌عنوان ابزار و موقعیتی برای گروه‌های اجتماعی می‌تواند مد نظر قرار بگیرد، بنابراین، چگونگی دستیابی به آن و فرصت‌های دسترسی به آن در حوزه علوم اجتماعی مطالعه و واکاوی می‌شود. در این نوشتار بنا بر ماهیتی که دارد، دو نظریه قابلیت آمارتیا سن و نظریه عدالت رالز حساسیت نظری نویسندگان را در بر گرفته است.

رویکرد قابلیت: در دیدگاه و نگرش "قابلیت-محور" آمارتیا سن ملاک عدالت یا بی‌عدالتی در جامعه بر حسب میزان قابلیت انسان در امور مختلف زندگی را ارزیابی می‌کند. اما او ضمن تأکید بر اهمیت نهادها و تشکیلات اجتماعی، بر زندگی بالفعل مردم، نقش خرد و خردورزی جمعی، تکثرگرایی، تساهل و بردباری در وضعیت اجتماعی و بیشتر بر عدالت متکی بر قابلیت‌های انسانی تأکید دارد (Mahdi et al., 2023). آمارتیا سن عقیده دارد که تعیین چیرستی عدالت به اطلاعات اولیه از شرایط موجود بستگی دارد. او سؤال می‌کند که آیا فقر به‌دلیل درآمد نداشتن افراد جامعه ایجاد شده است. وی عقیده دارد که انسان فقیر کسی است که توانمندی ندارد و به واسطه ناتوانی از تغییر شرایطی که در آن گرفتار است، فقیر مانده است. آمارتیا سن می‌گوید که عدالت را هر چه در نظر بگیریم، زمانی آن درک از عدالت کارایی دارد که مفهومی از برابری در آن وجود داشته باشد و باید به چیزی برسد که آن چیز "برابتر" باشد. در اینجا باید سؤال کرد که باید به چه چیزی رسید تا برابتر شود و در این صورت متغیر کانونی در بحث عدالت چیست؟ (Sen, 2005).

داشتن‌های برابر به معنای استفاده همه از آن داشتن‌ها نیست، زیرا نیازهای انسان‌ها متفاوت و متنوع است. برای مثال، شما هر درآمدی که داشته باشید، با شرط توانمندی فرد می‌توانید از کالاها بهره‌مند شوید، پس می‌توان گفت که درآمد اگر شرط لازم برای عدالت باشد، درواقع، قابلیت و توانایی فرد شرط کافی عدالت خواهد بود. داشتن به توانایی درآمد برمی‌گردد که شرط لازم است، اما شرط کافی آن قابلیت داشتن فرد برای استفاده از آن کالا است. استفاده از "قابلیت داشتن" اصطلاحی است که مفاهیم بسیار زیادی را در خصوص ادبیات توسعه اقتصادی و اقتصاد رفاه ایجاد کرده است. قابلیت چیست؟ قابلیت؛ یعنی وجود داشتن شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب کردن پیش روی انسان می‌گذارد. انتخاب زمانی معنا دارد که انسان میان چند گزینه یکی را آزادانه انتخاب کند. در این تعریف، انسانی که قابلیت ندارد، آسیب‌پذیر است؛ یعنی وضعیتی که در آن قرار می‌گیرد، خارج از حیطه اختیار اوست و لذا، ناتوان است و نمی‌تواند مشکل خود را به‌دلیل نداشتن قابلیت لازم حل کند. با در نظر گرفتن مفهوم قابلیت، فقیر کسی نیست که درآمد ندارد، بلکه فقیر کسی است که نمی‌تواند از فقر بیرون آید؛ درواقع، فقیر به‌دلیل نداشتن قابلیت قدرت، حق انتخاب هم ندارد. درآمد، ارزش ابزاری دارد و صرفاً برای رفع نیازهاست، در صورتی که قابلیت‌ها ارزش ذاتی و نهادی دارند. لذتی که یک فرد تحصیل کرده از موقعیت خود دارد، با ارزش ابزاری درآمد قابل مقایسه نیست. قابلیت‌ها در جهت رشد اجتماعی و همبستگی عمومی است، اما برابتر شدن درآمدها الزاماً شرایط بهتر یا عادلانه‌تری را برای افراد به ارمغان نمی‌آورد؛ یعنی برابتر شدن قابلیت‌ها ارزش بالاتری نسبت به برابتر شدن درآمدها دارد (Sen, 2004).

درواقع، با طرح این رویکرد، آمارتیا سن توجهات را از درآمد به عنصر "قابلیت" معطوف کرد. از دیدگاه قابلیت، فقر و توسعه نیافتگی معادل نبود قابلیت تعریف می‌شود. دو مفهوم قابلیت و کارکرد از مفاهیم محوری رویکرد آمارتیا سن است و کارکردها صورت تحقق یافته قابلیت‌ها هستند. آنچه فرد به صورت بالقوه می‌تواند انجام دهد، قابلیت وی و آنچه او هم اکنون قادر به انجام دادن آن است، کارکرد او به شمار می‌رود. اینجا یکی از نقاط عزیمت آمارتیا سن از کارکرد به قابلیت است و مقایسه و سنجش افراد بر اساس آنچه کارکرد و نتیجه حاصل شده است، نشان‌دهنده آن نیست که این افراد در شرایط برابر رقابتی و قابلیت‌های همسان زیست کرده‌اند، پس کارکرد موجود، نشان‌دهنده نتیجه‌ای است که شاید از دل قابلیت‌های متفاوت برآمده باشد. حوزه آموزش یکی از مقیاس‌ها و محدوده‌هایی است که می‌توان بحث رویکرد قابلیت را در آن مطرح کرد. رویکرد قابلیت یک چارچوب ارزیابی ارائه می‌دهد و محققان را قادر می‌سازد تا فرصت‌های آموزشی مؤثری را که در دستیابی به عملکردهای آموزشی ارزشمند در دسترس افراد است، شناسایی کنند. نقش آموزش در رویکرد توانمندی هم برای فرد و هم برای جامعه حیاتی شناخته می‌شود، زیرا کارکردهای اساسی را که ذاتاً مهم هستند، توسعه می‌دهد و بر افزایش و گسترش سایر قابلیت‌ها و نیز ارتقای عمومی مقررات اجتماعی اثرگذار است (Robeyns, 2006).

اهمیت آموزش از منظر آموزش از سه بعد در رویکرد قابلیت حایز اهمیت اساسی است: ۱. ارزش نهادی آموزش به مثابه یکی از حقوق بنیادین فرد. این مسئله سبب شده است که آموزش به منزله یکی از اهداف محوری ارائه سبد قابلیت‌های مورد نیاز برای توسعه در نظر گرفته شود. ۲. ارزش ابزاری آموزش برای کمک به تحقق بخشیدن به سایر اهداف (مانند رشد اقتصادی، سرمایه انسانی، توسعه پایدار، کاهش فقر و بهبود شاخص‌های سلامتی). ۳. نقش آموزش در تعدیل انواع تبعیض‌ها، رویکرد قابلیت، از آنجایی که مبتنی بر انتخاب منطقی یک زندگی ارزشمند است، آموزش را در فرایند توسعه انسانی محوری می‌داند، زیرا توانایی در اعمال آزادی و انتخاب منطقی به طور مستقیم به نوع و کیفیت آموزشی که دریافت کرده است، بستگی دارد. بنابراین، دستیابی به عدالت توزیعی در آموزش مستلزم فراهم کردن فرصت‌های مؤثر برای همه و برای کسب آموزش با کیفیت است (Sen, 2009). برای آنکه آموزش و تحصیل عادلانه باشد، آموزش ارائه شده باید هفت معیار گنجانده شده در رویکرد قابلیت را برآورده کند (Walker, 2011): ۱. آموزش باید از تثبیت نئولیبرالی بر سرمایه انسانی فراتر رود و نه تنها بر بازده اقتصادی آموزش، بلکه بر ارزش درونی و اجتماعی آموزش نیز تمرکز کند. درز و سن (۲۰۰۲) و اشوچی (Eshuchi, 2014) پنج کارکرد ارزش ذاتی تعلیم و تربیت، ارزش شخصی ابزاری، ارزش اجتماعی ابزاری، ارزش فرایند ابزاری آموزش، توانمندسازی و ارزش توزیعی آموزش را که یک آموزش عادلانه باید به فراگیران بدهد، تشریح می‌کنند. ۲. آموزش باید قابلیت‌ها و کارکردها را گسترش دهد، زیرا برابری و پیشرفت در آموزش را فقط می‌توان از نظر اینکه آیا آزادی‌هایی که افراد در آموزش و پرورش دارند از طریق آن افزایش می‌یابد یا خیر، ارزیابی کرد. سن (Sen, 2004) استدلال می‌کند که ارزیابی برابری نتیجه باید فرصت‌های مؤثر واقعی را که افراد در دستیابی به عملکردهای خاص داشتند، در نظر بگیرد. ۳. آموزش عادلانه باید انتخاب‌های ارزشمندی را که افراد می‌توانند برای دستیابی به زندگی دلخواه داشته باشند، گسترده‌تر کند. رویکرد قابلیت وضعیتی را پیش‌بینی می‌کند که در آن همه افراد قادر به این انتخاب هستند (Walker, 2011). ۴. آموزش عادلانه باید با ایجاد صداهای انتقادی در آموزش و از طریق آن، تغییرات اجتماعی دموکراتیک را تقویت کند. یکی از راه‌های دستیابی به این هدف، گسترش قابلیت‌ها همراه با تقویت استدلال عمومی و مشارکت مدنی است. ۵. آموزش عادلانه باید احساس تعهد به حقوق و نیازهای دیگران را در جامعه ایجاد کند، بنابراین، اگر فردی در موقعیتی باشد که بتواند از یک بی‌عدالتی جلوگیری کند، باید از قابلیت‌های (آموزشی) خود برای اجرای عدالت استفاده کند. ۶. آموزش عادلانه باید جنبه فرایندی آزادی را در بر بگیرد. این امر شامل آزادی در فرایندهای آموزشی در گفتمان و عمل آموزشی می‌شود؛ این بدان معناست که شرایط در مدرسه (دانشگاه) باید به گونه‌ای باشد که به آزادی‌های فردی احترام گزارده شود و آنها را

تقویت کند. ۷. آموزش عادلانه باید عاملیت و رفاه فراگیران را تقویت کند. عاملیت و رفاه از ویژگی‌های اصلی رویکرد قابلیت هستند و برای شأن و منزلت شرایط انسانی ضروری‌اند.

نظریه عدالت جان رالز: جان رالز، فیلسوف سیاسی برجسته قرن بیستم، نظریه‌ای نوآورانه از عدالت ارائه می‌دهد که به‌عنوان یکی از مبانی نظری عدالت اجتماعی و سیاسی در علوم انسانی شناخته می‌شود. رالز عدالت را به معنای «عدالت به‌مثابه انصاف» تعریف می‌کند که مبتنی بر اصولی است که جامعه باید آنها را برای سازماندهی روابط اجتماعی و تخصیص منابع رعایت کند.

نظریه رالز بر دو اصل اساسی استوار است: اصل اول (اصل آزادی): هر فرد باید حق برابر به گسترده‌ترین مجموعه آزادی‌های پایه را داشته باشد که با آزادی‌های مشابه برای دیگران سازگار باشد. این اصل تضمینی برای آزادی‌های اساسی برابر برای همه شهروندان است. دسترسی به آموزش عالی از منظر این اصل به‌مثابه یکی از ابزارهای بنیادین برای تحقق آزادی‌های سیاسی و اجتماعی قابل تفسیر است. زیرا بدون برخورداری از سطح معینی از دانش و مهارت، امکان مشارکت مؤثر در فرایندهای اجتماعی و سیاسی کاهش می‌یابد (Freeman, 2007). بنابراین، عدالت ایجاب می‌کند که ساختار حقوقی و نهادی هر جامعه دسترسی برابر و بدون تبعیض به آموزش عالی را تضمین کند. اصل دوم (اصل تفاوت): نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی فقط زمانی قابل قبول‌اند که به نفع محروم‌ترین افراد جامعه و با فرصت برابر برای همه همراه باشند. لذا، قرار است نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای ساماندهی شوند که اولاً بیشترین نفع را برای کم‌نصیب‌ترین افراد داشته باشند و ثانیاً به مشاغل و مناصبی وابسته باشند که دسترسی به آنها برای همگان امکان‌پذیر باشد (Rawls, 1992).

اصل تفاوت و جبران مبین آن است که به‌منظور داشتن رفتاری برابر با همه افراد جامعه، برابری واقعی فرصت‌ها باید تأمین شود و جامعه به افراد با توانایی و دارایی ذاتاً کمتر و افرادی که در موقعیت‌های اجتماعی پایین‌تری به دنیا آمده‌اند، توجه بیشتری داشته باشد. به‌منظور تحقق این اصل منابع بیشتری باید برای تعلیم و تربیت این افراد در مقایسه با افراد باهوش و توانمند تخصیص یابد و این مداخله حداقل باید در یک دوره زمانی خاص اعمال شود (Rawls, 1992). همچنین رالز در توضیح اصل برابری اظهار می‌دارد که برابری فرصت به معنای مجموعه‌ای معین از نهادهاست که ضامن بخت برابر تعلیم و تربیت اشخاصی با انگیزه‌های مشابه و گشوده نگه‌داشتن همه مناصب و مشاغل به روی همگان بر مبنای شایستگی و تلاش‌هایی است که ارتباط درستی با وظایف محول شده خویش دارند (Rawls, 1992). بنابراین، تا آنجا که ممکن است، پیش‌بینی‌های لازم برای تحقق برابری منصفانه فرصت‌ها در انواع گوناگون آموزش و پرورش باید فراهم شود (Rawls, 1992). به‌گونه‌ای که در حوزه آموزش عالی، این اصل مستلزم آن است که سیاست‌های پذیرش، توزیع دانشگاه‌ها و اعطای کمک‌های مالی به نحوی طراحی شوند که نابرابری‌های ناشی از موقعیت‌های پیشینی افراد کاهش یابد. برای مثال، اگر دانشجویی در منطقه‌ای محروم رشد کرده باشد، عدالت رالزی ایجاب می‌کند که ساختارهای آموزشی و حمایتی به‌گونه‌ای عمل کنند که او نیز فرصت مشابهی برای ورود به دانشگاه با دانشجویان مناطق برخوردار داشته باشد (Sandel, 2010). بنابراین، با استفاده از چارچوب نظری رالز، تحلیل سیاست‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد بالادستی می‌تواند بر موارد زیر متمرکز شود:

۱. برابری فرصت: بررسی آنکه آیا سیاست‌ها شرایطی ایجاد می‌کنند که همه افراد، صرف‌نظر از طبقه، جنسیت، قومیت یا منطقه جغرافیایی، بتوانند به‌طور برابر به آموزش عالی دسترسی داشته باشند.
۲. حمایت از محرومان: ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌هایی که به بهبود فرصت‌های دسترسی برای گروه‌های کم‌بضاعت، اقلیت‌ها یا مناطق محروم کمک می‌کند، مانند بورسیه‌ها، سهمیه‌های منطقه‌ای و برنامه‌های جبرانی.
۳. حفظ آزادی‌های پایه: تضمین شود که سیاست‌ها آزادی‌های اساسی افراد را محدود نکنند، برای مثال، آزادی انتخاب رشته، دانشگاه و امکان انتقال بین مؤسسات آموزش عالی.

۴. ارزیابی اثرهای نابرابری: تحلیل چگونگی تأثیر سیاست‌ها بر کاهش نابرابری‌های موجود و ایجاد شرایطی که نابرابری‌ها فقط در جهت بهبود وضعیت محرومان مجاز باشند (در این پژوهش این مورد بررسی نشده است).

بر اساس نظریه رالز، عدالت آموزشی زمانی تحقق می‌یابد که ۱. همه افراد از آزادی و امکان برابر برای ورود به آموزش عالی برخوردار باشند، ۲. فرصت‌های واقعی برای رفع شکاف‌های ناشی از پیشینه‌های اقتصادی، جنسیتی یا منطقه‌ای فراهم شود و ۳. هرگونه نابرابری موجود در نظام آموزش عالی فقط زمانی موجه باشد که به بهبود موقعیت کم‌برخوردارترین گروه‌ها منجر شود. در نتیجه، رویکرد رالزی به آموزش عالی بر این امر تأکید دارد که سیاست‌های آموزشی باید نه تنها مانع تبعیض مستقیم شوند، بلکه فعالانه نابرابری‌های ساختاری را کاهش دهند. رویکرد رالز، با تأکید بر عدالت توزیعی و فرصت برابر، به تحلیل‌گران امکان می‌دهد تا فراتر از تحلیل کمی دسترسی، به بررسی کیفی عدالت در فرصت‌ها، فرایندها و نتایج سیاست‌های آموزش عالی بپردازند (Miller, 2003). این نظریه همچنین راهنمایی برای طراحی سیاست‌هایی ارائه می‌دهد که علاوه بر ارتقای کلی سطح دسترسی، به کاهش شکاف‌های اجتماعی و آموزشی کمک می‌کنند.

پیشینه پژوهش

عباس‌زاده (Abbaszadeh, 2015) در مطالعه "بررسی تطبیقی پنج برنامه توسعه کشور پیرامون دستیابی به عدالت جنسیتی" در پی شناسایی جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه پس از انقلاب با تأکید بر عدالت جنسیتی در آموزش عالی بود. نتایج این پژوهش نشان داد که برنامه‌ریزی برای دستیابی به ایده‌آل رابطه جنسیت و توسعه در ایران از برنامه سوم، به صورت رسمی، اما به نحوی شتاب‌زده به دغدغه مسئولان تبدیل شده است. به رغم طی مسیرهای علمی از نظر آمارهای کمی، جایگاه زنان رشد چشمگیری داشته، اما در تأمین معیارهای مطلوب کیفی بازدهی مطلوبی نداشته است. سرو (Sarv, 2019) در رساله دکتری با عنوان "تحلیل سیاست‌های توسعه آموزش عالی و پیامدهای آن بر اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها" بیان می‌کند که سیاست‌های آموزش عالی کشور بیشتر به سمت انتقال بوده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نبود حکمرانی مشخص در حوزه آموزش عالی، شکاف میان سیاست‌ها و برنامه‌ها و تداخل مأموریت‌های نهادهای تصمیم‌ساز، تصمیم‌گیر و مجری تصمیم، موجب نبود پیشرفت در سیاست‌های آموزش عالی در عرصه عمل شده است. فریدونی و روحانی (Fereidouni & Rouhani, 2023) در مطالعه‌ای، شش سند توسعه عدالت آموزشی بر مبنای توده‌گرایی را از طریق واکاوی آماری در دو حوزه جنسیت و دهک‌های درآمدی به عنوان مهم‌ترین متغیرها بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان داد که سیاست‌های گسترش کمی آموزش عالی با اهداف ارزشمندی چون بهبود عدالت آموزشی و بهبود فرصت دسترسی به آموزش عالی شروع شده، اما کژکارکردی‌ها در درک مفاهیم پایه‌ای چون دسترسی و عدالت آموزشی پیامدهای منفی خود را در آمارهای آموزش عالی نشان داده است.

قائدی و همکاران (Ghaedi et al., 2018) در مطالعه "تحلیل‌های سیاسی مورد تأکید اسناد فرادستی در مقابله با فساد دانشگاهی" با تحلیل محتوای ۷ سند، چهار رویکرد مدیریتی و سیاستگذاری در آموزش عالی، تأمین منابع مالی و زیرساختی، تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص و اجرای سیاست را ارائه کرده‌اند که پایش و ارزیابی آنها الگویی برآمده از معیارهای اسناد فرادستی آموزش عالی را پدید آورده است. نوروززاده و همکاران (Norouzzadeh et al., 2009) در پژوهش "تحلیل محتوایی اسناد فرادستی و معین به منظور استنتاج سیاست‌های برنامه‌های توسعه پنجم بخش آموزش عالی، تحقیقات و فناوری"، ۹ سند را برای مطالعه انتخاب کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سیاست‌های محوری در حوزه فرهنگ، آموزش، پژوهش، فناوری، توانمندسازی منابع انسانی و توسعه زیرساخت‌ها، همکاری‌های فرابخشی و بین‌المللی، پاسخگویی، تشویق و مشارکت طبقه‌بندی و درنهایت، اهم سیاست‌های محوری برای تدوین برنامه پنجم توسعه حوزه علم و فناوری پیشنهاد شده است. منجم‌زاده و همکاران (Monjemzadeh et al., 2019) در مطالعه "تحلیل و ارزیابی سیاست‌های توسعه مالی دانشگاه بر

اساس اسناد فرادستی آموزش عالی"، با استفاده از روش تحلیل محتوا، چهارده سند فرادستی آموزش عالی را بررسی کرده‌اند. یافته‌های مطالعه نشان داد که سیاست‌های توسعه مالی دانشگاه‌ها توازن و جامعیت کافی را ندارد. در اسناد فرادستی توجه به مقوله "تأمین منابع مالی"، "کارایی و مدیریت هزینه"، "تخصیص منابع"، "ترتیبات و ساختارهای نهادی" و "عوامل محیطی" در سیاستگذاری‌های جدید باید بیش از گذشته مد نظر قرار گیرد.

زارع بنادکوکي و همکاران (ZareBanadkooki et al., 2016) در مطالعه "بررسی و استخراج معیارهای فرهنگی مؤثر بر نظام آموزش عالی ایران از منظر اسناد فرادستی"، سه محور کلی معیارهای فرهنگی برای دانشگاه‌های ایران، ارزش‌های بنیادی فرهنگی، تعالی فرهنگی و ترویج فرهنگی را ارائه کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان داد که اثرگذارترین کدها در هر معیار به ترتیب ارزش‌های اسلامی، مرجعیت فرهنگی، ترویج فرهنگ خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی بوده است.

یافته‌های حاصل از پژوهش‌های در دسترس نشان می‌دهد که محققان یادشده در تحلیل اسناد به موضوع نبود حکمرانی مشخص در آموزش عالی و بی‌توجهی به پیامدهای این سیاست‌ها به‌ویژه در حوزه اشتغال (Sarv, 2019)، درخصوص مبارزه با فساد دانشگاهی به موضوع خلأ رویکرد مدیریتی و سیاستگذاری در آموزش عالی و نبود تأمین منابع مالی و زیرساختی (Ghaedi et al., 2018) و از منظر توسعه مالی دانشگاه‌ها به نبود توازن در توسعه مالی و نبود جامعیت کافی اشاره داشته‌اند (Monjemzadeh et al., 2019). همچنین آنها در بررسی رویکردهای فرهنگی به اثرگذاری مباحث فرهنگی در سه محور کلی معیارهای فرهنگی برای دانشگاه‌های ایران، ارزش‌های بنیادی فرهنگی و تعالی فرهنگی و ترویج فرهنگی (ZareBanadkooki et al., 2016)، رضایت از نتایج کمی دسترسی جنسیتی (زنان) به آموزش عالی اشاره داشته و از خلأ کیفیتی در این زمینه خبر داده‌اند (Abbaszadeh, 2015). اما پژوهشی در زمینه دسترسی سیاست‌های گسترش کمی آموزش عالی با اهداف ارزشمندی چون بهبود عدالت آموزشی و بهبود فرصت دسترسی به آموزش عالی شروع شده، اما کژکارکردی‌ها در درک مفاهیم پایه‌ای چون دسترسی و عدالت آموزشی پیامدهای منفی خود را در آمارهای آموزش عالی نشان داده است (Fereidouni, 2023).

از ضرورت‌های سیاستگذاری آموزش عالی توجه به دسترسی گروه‌های اجتماعی به‌ویژه آنهایی است که به دلایل مختلف توان استفاده از فرصت آموزش عالی را ندارند. آرمان برابری آموزشی اساساً مبتنی بر این اصل برابری طلبانه است که مقررات اجتماعی و نهادی باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که به همه افراد توجه یکسانی بشود و بر آرمان احترام برابر برای همه افراد استوار باشد و این به معنای ارزش اساسی عدالت اجتماعی است. این اصل گسترده مستلزم یک عنصر توزیعی است: احترام برابر مستلزم توزیع عادلانه منابع آموزشی است (Terzi, 2008). غالباً دو دسته نابرابری در آموزش عالی دیده می‌شود که دسته اول نابرابری در فرصت‌ها و دسته دوم نابرابری در استفاده از فرصت آموزش عالی برای دانشجویانی با ویژگی‌های خاص است (Freeman, 2007). از سوی دیگر، موانعی پیش روی این دسترسی‌ها قرار دارد که به تناسب نوع اول می‌توان از دسترسی برای ورود به دانشگاه‌ها نام برد و در تناسب با نوع دوم دسترسی بر نبود امکان ادامه تحصیل یا موانعی است که پیش دسترسی‌های لازم در طول حیات تحصیلی دانشجو را شامل می‌شود. در این پژوهش دسته نابرابری‌های اولی هدف تحقیق بوده و کشف مفاهیم آنها در اسناد بالادستی مطالعه شده است. نگاهی به پژوهش‌های در دسترس نشان داد که تحلیل سیاست‌ها و رویکردهای حاکم بر اسناد مرتبط با حوزه فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی بررسی نشده است تا مشخص شود که چه محورهای مد نظر این سیاست‌ها بوده یا اینکه در این اسناد به کدام گروه‌های اجتماعی توجه شده است و لذا، در این مطالعه با تمرکز بر این محورها اسناد بالادستی و اثرگذار بررسی شده است.

روش پژوهش

در این پژوهش از رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی و بر مبنای الگوی گرانه‌هایم و لوندمن (Graneheim & Lundman, 2004) برای گردآوری، ترکیب و تحلیل اسناد مرتبط با مفهوم فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی استفاده شد. تحلیل محتوای کیفی روشی معتبر برای استخراج یافته‌های پایدار از داده‌های متنی با هدف تولید دانش، ارائه ایده‌های نو، بیان واقعیت‌ها و تدوین راهنماهای عملی محسوب می‌شود. این روش با فشردن داده‌ها و ارائه توصیف جامع از پدیده‌های مورد بررسی، به شناسایی مفاهیم و طبقات معنادار مرتبط با موضوع پژوهش می‌پردازد و در نهایت، به ساخت مدل‌های مفهومی یا دسته‌بندی‌های نظام‌مند منجر می‌شود (Elo & Kyngäs, 2008). روش گرانه‌هایم و لوندمن (Graneheim & Lundman, 2004) یکی از شیوه‌های شناخته‌شده تحلیل محتوای کیفی با رویکرد استقرایی است که با هدف کشف معانی آشکار و نهفته در داده‌های متنی طراحی شده است. در این روش، تحلیل‌گر ابتدا با مطالعه مکرر متون، واحدهای معنایی (جملات یا بندهای معنادار) را استخراج و سپس این واحدها را کدگذاری و کدهای مشابه را در قالب طبقات فرعی گروه‌بندی می‌کند. در مرحله بعد، طبقات فرعی با مضامین کلی‌تر تلفیق و ساختار معنایی داده‌ها آشکار می‌شود. این روش، تفسیر نظام‌مندی از محتوای آشکار و ضمنی متن ارائه می‌دهد. فرایند تحلیل داده‌ها در این مطالعه مطابق با الگوی گرانه‌هایم و لوندمن شامل این مراحل بود: مطالعه مکرر متون برای درک کلی محتوا، استخراج واحدهای معنایی، کدگذاری باز، تشکیل طبقات فرعی و در نهایت، استخراج مضامین کلی. این فرایند به صورت استقرایی، بدون اتکا به پیشفرض‌های نظری قبلی، انجام شد و کشف ساختارهای معنایی نهفته در داده‌ها را هدف قرار داد. به‌طور کلی، تحلیل محتوای کیفی - استقرایی شیوه‌ای نظام‌مند برای تحلیل پیام‌های متنی، شفاهی، صوتی و تصویری به‌شمار می‌آید (Cole, 1988). این روش نخستین بار در قرن نوزدهم برای تحلیل محتوای فرهنگی نظیر سرودها، روزنامه‌ها، مجلات، تبلیغات و سخنرانی‌های سیاسی به‌کار گرفته شد (Harwood & Garry, 2003). در این رویکرد، پژوهشگر با مشاهده دقیق و نظام‌مند متغیرها و مفاهیم، یافته‌های معنادار را استخراج می‌کند و به درکی عمیق از ساختارهای پنهان در داده‌ها دست می‌یابد.

جامعه آماری این پژوهش شامل تمام اسناد موجود و در دسترس در زمینه فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲ بود. تلاش بر این بود تا اسناد انتخابی به‌عنوان سند بالادستی و سیاستی مد نظر سیاستگذاران و برنامه‌ریزان بوده باشد و به‌دلیل گستردگی جامعه آماری، برای انتخاب نمونه‌های مد نظر از چارچوب نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد که یکی از شیوه‌های مناسب برای پژوهش‌های کیفی است. از جست‌وجوهای به‌عمل آمده ۱۴ سند معتبر به‌دست آمد. تمام خوانی اسناد ۱۴ گانه کشف شده، با تمرکز بر مفاهیم، جمله‌ها و عباراتی صورت گرفت که بتوانند مفهومی از فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی را نشان دهند. این مفاهیم ناظر بر مقدمات ورود به دانشگاه بود و بر دسترسی‌های حین تحصیل و پیامدهای آن ناظر نیست. عمل مضمون‌پردازی پژوهش طی ۶ مرحله شامل واحد معنایی، کد مفهومی، مضمون پایه، مضمون سازمان‌یافته، مضمون محوری و مضمون اصلی صورت گرفت.

جدول ۱

مشخصات اسناد مورد تحلیل در پژوهش

ردیف	نام سند	مصوبه	کدهای اختصاص یافته	تعداد واحد معنایی
۱	قانون اساسی	مصوب مردم	۰۱۰-۰۷۰	۱۱
۲	قوانین برنامه توسعه اول	مجلس شورای اسلامی	۱۰۰-۱۸۰	۱۵
۳	قوانین برنامه توسعه دوم	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰-۲۷۰	۱۱
۴	قوانین برنامه توسعه سوم	مجلس شورای اسلامی	۳۰۰-۳۱۷	۱۰
۵	قوانین برنامه توسعه چهارم	مجلس شورای اسلامی	۴۰۰-۴۵۰	۱۵
۶	قوانین برنامه توسعه پنجم	مجلس شورای اسلامی	۵۰۰-۵۵۰	۱۸
۷	قوانین برنامه توسعه ششم	مجلس شورای اسلامی	۶۰۰-۶۵۰	۱۲
۸	نقشه جامع علمی کشور	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۸۰۰-۸۵۳	۱۸
۹	قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	مجلس شورای اسلامی	۱۳۰۰-۱۳۰۱	۲
۱۰	ابلاغیه سیاست‌های کلی نظام (بخش علم و فناوری)	مجمع تشخیص مصلحت نظام	۱۲۰۰-۱۲۳۰	۱۰
۱۱	سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت	۹۰۰-۹۵۲	۱۳
۱۲	طرح آمایش آموزش عالی	شورای عالی انقلاب فرهنگی	۱۰۰۰-۱۰۴۵	۱۸
۱۳	قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵	مجلس شورای اسلامی	۱۱۰۰-۱۱۱۰	۳
۱۴	سند تحول مردمی دولت	هیئت دولت	۱۴۰۰-۱۴۴۰	۱۱
		-----	مجموع	۱۶۷

در این پژوهش شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوا کیفی با رویکرد استقرایی و بر مبنای الگوی گرانه‌هایم و لوندمن بود. در روش تحلیل محتوا، با وزن دادن و ارزش‌بخشی به بخش‌های ذهنی تحلیل که قابل اندازه‌گیری نیستند، تلاش می‌شود تا داده‌ها تفسیر شوند. در تحلیل محتوای کیفی- استقرایی، بیشتر به مضامین نهان متن، مصاحبه‌ها و اسناد مکتوب توجه می‌شود و هدف اصلی، استنباط و استخراج معنا از این داده‌هاست. این نوع تحلیل با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات و روابط میان آنها، سعی در استنباط و آشکار ساختن الگوهای نهان در مصاحبه‌ها، مشاهدات و اسناد مکتوب دارد و می‌توان هر نوع محتوای ارتباطی که طبقه‌بندی شده باشد را تحلیل کرد (Momeni Rad et al., 2013). پس از شناسایی مستندات، مرحله غربالگری انجام شد و اسنادی که شرایط لازم برای ورود به تحلیل محتوا را نداشتند، حذف شدند. پس از این اقدام، تعداد اسناد به ۱۴ مورد کاهش یافت. واحد تحلیل در این مطالعه شامل همین ۱۴ اسناد منتشرشده با موضوع فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی بود که پس از ذخیره‌سازی، چندین بار بررسی شدند. در این فرایند، واحدهای معنا از متن اسناد به صورت جملات یا پاراگراف‌ها استخراج شدند و کدهای اولیه یا کدهای باز از آنها به دست آمد. در نهایت، طبقات اصلی و تم‌ها (درونمایه‌ها) استخراج شدند. این فرایند با اضافه شدن هر سند تکرار شد و کدها و طبقات بازبینی و اصلاح قرار شدند. برای تضمین معیار مقبولیت یا همان اعتبار محتوایی، تمام اسناد چندین بار بررسی و واکاوی شدند تا اطمینان حاصل شود که مفاهیم و مضامین استخراج‌شده به درستی و دقت کامل بازتاب‌دهنده فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی هستند. این فرایند به صورت استقرایی انجام و از کدگذاری باز برای استخراج مفاهیم و تم‌های اصلی استفاده شد. در این خصوص، اعتبار یافته‌ها با بازنگری مستمر و تحلیل دقیق داده‌ها از طریق چندین دور ارزیابی تقویت شد تا از هرگونه تحریف یا تفسیری که ممکن است به خطا منجر شود، جلوگیری به عمل آید. برای کنترل عینیت یا پایایی یافته‌ها، فرایند تحلیل داده‌ها به طور مداوم و تکراری انجام شد. هر سند با دقت بررسی می‌شد و کدها و طبقات استخراج‌شده در طول زمان بازبینی و اصلاح می‌شدند. این فرایند

موجب شد که نتایج به‌دست آمده از تحلیل محتوای کیفی پایدار و قابل اطمینان باشند و تحلیل‌ها به‌طور عینی و بدون سوگیری به نتیجه برسند. بدین ترتیب، عینیت یافته‌ها از طریق استفاده از روش‌های مستند و پایدار در تحلیل داده‌ها حفظ شد. برای تضمین دقت و امانتداری در فرایند کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها، از چک‌لیست استفاده شد تا صحت و دقت در کدگذاری مفاهیم و دسته‌بندی‌های به‌دست‌آمده از سخنرانی‌ها تضمین شود. گفتنی است که در تحلیل یافته‌های پژوهش از ابزار MAXQDA2020 بهره گرفته شد.

یافته‌ها

سؤال ۱. مبانی فکری عدالت آموزشی و دسترسی به آموزش عالی در اسناد بر چه مفاهیمی استوار است؟

در این پژوهش برای جلوگیری از طولانی شدن فرایند استخراج کدها، از آوردن واحدهای معنایی صرف‌نظر شده است، اما به‌منظور مستند بودن کد باز در داخل جداول و جلو هر مضمون اولیه و باز، تبصره، اصل، ماده یا بخشی از سند که مفهوم مد نظر از آن ادراک شده، نوشته شده است. نکته دیگر آنکه جلو هر کدام از قوانین شماره کد باز هر قانون نوشته شد تا مأخذ کد در جداول دیده شود. اسناد استفاده شده ذیل جداول آورده شده‌اند و از بیان مفاهیم هر کدام از اسناد به شکل جداگانه دوری شده است.

جدول ۲

مبانی فکری گسترش کمی و کیفی آموزش عالی

ردیف	مضمون باز(پایه)	مضمون محوری	مضمون انتخابی
۰۱۰	خدامحوری قوانین (اصل ۲)	توجه به حقوق شهروندی	آموزش عالی به‌عنوان
۰۲۴	رفع تبعیض در تمام زمینه‌ها (اصل ۳)	مبتنی بر اندیشه یک حق	
۰۲۰	آگاهی همگانی (اصل ۳)	خدامحوری	
۰۳۰	رعایت حقوق غیرمسلمانان (اصل ۱۴)		
۰۴۰	حقوق مساوی قومیت‌ها (اصل ۱۹)		
۰۵۰	تساوی جنسیتی در برخورداری از حمایت قانون (اصل ۲۰)		
۹۰۰	توزیع و بهره‌مندی عادلانه از امکانات آموزش عالی (اصول و مبانی)	گسترش آموزش عالی	
۸۰۰	جایگاه علم اول منطقه (اهداف کلان)	مبتنی بر افزایش	
۰۷۰	وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی (اصل ۳۰)	دسترسی همگانی	
۰۲۲	تعمیم آموزش عالی (اصل ۳)		
۵۱۲	گسترش عدالت آموزشی با اولویت سند چشم‌انداز (ماده ۱۶)		
۰۲۱	تسهیل آموزش عالی (اصل ۳)		
۸۲۳	افزایش دسترسی همگانی به آموزش (راهبرد کلان ۶)		
۱۲۱۲	توزیع عادلانه فرصت‌ها و امکانات تحصیل (بند ۲)		
۱۴۱۱	تنوع مأموریت دانشگاه‌ها (کلیات)	مأموریت‌گرایی و افزایش	عدالت سرزمینی و
۱۴۲۱	طرح مأموریت‌گرایی دانشگاه‌ها در چارچوب کارکرد زیرنظام‌های مرتبط و آمایش آموزش عالی (چالش ۱ عامل ۲ راهبرد ۱)	اختیارات دانشگاه‌ها	ساماندهی آموزش عالی
۱۰۰۰	تمرکززدایی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری (اتخاذ سیاست‌ها)		
۱۴۱۰	خودتکایی دانشگاه‌ها (کلیات)		
۱۰۰۱	افزایش اختیارات دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجو و انواع گسترش‌ها (اتخاذ سیاست‌ها ...)		
۱۰۴۱	تفویض و تقویت اختیارات مراکز در قالب طرح مدیریت منطقه‌ای اقدام لازم به‌عمل آورد (توانمندسازی)		



توزیع جغرافیایی مبتنی بر آمایش سرزمینی	تهیه و تدوین سند تحول آموزش عالی مبتنی بر آمایش سرزمین (راهبرد ۸)	۹۵۰
توازن در توزیع مراکز آموزش عالی (ملاک‌های درونی)		۱۰۲۰
واگذاری زمین از سوی وزارت مسکن و ... برای آموزش و ... آموزش فنی و حرفه‌ای (تبصره ۸۴-الف)		۲۱۰
تجمع، ادغام یا انحلال مؤسسات آموزش عالی دارای کمتر از ۲۰۰۰ نفر دانشجو (توانمندسازی)		۱۰۴۰
طراحی الگوی گسترش آموزش عالی ... متناسب با ... نوع مؤسسات، اوضاع اقلیمی و نیازهای جامعه (راهبرد کلان ۶)		۸۲۲
همگنی اقلیمی (ملاک‌های بیرونی)		۱۰۱۰
همگنی در ساختار اجتماعی - فرهنگی (ملاک‌های بیرونی)	تمرکزگرایی دانشگاه‌ها بر اساس ساختار-اج	۱۰۱۱
همگنی در ساختار اقتصادی (ملاک‌های بیرونی)		۱۰۱۲
گسترش آموزش عالی متناسب با ارتقای کیفی (خط‌مشی)	حرکت در جهت کارآمدی	۱۵۲
افزایش کیفیت و مقابله با کمی‌گرایی صرف در توسعه آموزش عالی (چالش ۱ عامل ۳ راهبرد ۱)	بیشتر آموزش عالی	۱۴۲۳
طرح رتبه‌بندی دانشگاه‌ها در حمایت ویژه از دانشگاه‌های برتر کشور، تدوین و به اجرا گذاردن (ملاک‌های درونی)		۱۰۲۴
حمایت مالی در جهت کارآمدی ... با رعایت اصل سی‌ام (راهبرد کلان ۶)		۸۲۰
ساماندهی و متوازن‌سازی گسترش آموزش عالی (اتخاذ سیاست‌ها)	متوازن‌سازی و ساماندهی آموزش عالی	۱۰۰۲
تجمع، ادغام یا انحلال مؤسسات آموزش عالی دارای کمتر از ۲۰۰۰ نفر دانشجو (توانمندسازی)		۱۰۴۰
انسجام‌بخشی و تقویت یکپارچگی در سیاست‌گذاری (راهبرد کلان ۶)		۸۲۱
یکپارچه‌سازی نظام آموزش عالی در بخش تربیت‌معلم (چالش ۱ عامل ۲ راهبرد ۱)		۱۴۲۰

یافته‌ها نشان داد که آموزش عالی در اسناد پس از انقلاب در جایی به‌عنوان حق فردی و در جایی دیگر در جهت تبعیض مثبت نسبت به گروه‌ها مد نظر قرار گرفته است و در مواردی می‌توان از آموزش عالی به‌عنوان حرکتی در جهت عدالت سرزمینی نام برد. وقتی از آموزش به‌عنوان حق فرد و حق گروه‌های اجتماعی صحبت به میان می‌آید، حقوق شهروندی نمود می‌یابد و در آن رعایت حقوق اقلیت‌ها، قومیت‌ها و جنسیت برجسته‌تر می‌شود، حقوقی که در اصول ۲۰، ۳۰، ۱۴، ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی به وضوح به آنها توجه شده است، به‌ویژه هنگامی که رعایت حقوق در تمام زمینه‌ها و برخورداری از حمایت قانونی در تساوی جنسیتی مد نظر قرار می‌گیرد. دیگر آنکه دسترسی همگانی ذیل واحدهای معنایی مانند «توزیع و بهره‌مندی عادلانه از امکانات آموزش عالی (سند الگوی اسلامی)، تأمین وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی، تعمیم و تسهیل آموزش عالی (قانون اساسی)، گسترش عدالت آموزشی با اولویت سند چشم‌انداز (برنامه پنجم) و افزایش دسترسی همگانی به آموزش (نقشه جامع)» مورد تأکید بوده است.

در بحث عدالت سرزمینی به‌عنوان مفهوم سازمان‌یافته می‌توان گفت که افزایش اختیارات و مأموریت‌گرا شدن دانشگاه‌ها (مضمون پایه) برآمده از مفاهیمی همچون «تنوع مأموریت دانشگاه‌ها، خوداتکایی دانشگاه‌ها (سند تحول مردمی دولت)، تمرکززدایی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری از مرکز، افزایش اختیارات دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجو و انواع گسترش‌ها، تفویض و تقویت اختیارات مراکز در قالب طرح مدیریت منطقه‌ای اقدام لازم به‌عمل آورد (طرح آمایش)» بوده است. مضمون محوری توزیع جغرافیایی مبتنی بر آمایش سرزمین و مضمون تمرکزگرایی اقتصادی - اجتماعی، از دل تهیه و تدوین سند تحول آموزش عالی مبتنی بر آمایش سرزمین (سند الگوی اسلامی)، واگذاری زمین از سوی وزارت مسکن برای آموزش و آموزش فنی و حرفه‌ای (برنامه دوم توسعه)، توازن در توزیع مراکز آموزش عالی، تجمع، ادغام یا انحلال مؤسسات آموزش عالی دارای کمتر از ۲۰۰۰ نفر دانشجو (توانمندسازی)، همگنی اقلیمی، همگنی در ساختار اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (طرح آمایش) و طراحی الگوی گسترش آموزش عالی متناسب با نوع مؤسسات، اوضاع اقلیمی و نیازهای جامعه (نقشه جامع علمی) سر برآورده است.



از دیگر مضامین سازمان‌یافته برآمده از اسناد ذیل عبارت حرکت در جهت کارآمدی بیشتر آموزش عالی قابل طرح است که مستخرج از مفاهیم گسترش آموزش عالی متناسب با ارتقای کیفی (برنامه اول)، افزایش کیفیت و مقابله با کمی‌گرایی صرف در توسعه آموزش عالی (سند تحول مردمی)، طرح رتبه‌بندی دانشگاه‌ها در حمایت ویژه از دانشگاه‌های برتر کشور، تدوین و به اجرا گذارد (طرح آمایش)، حمایت مالی در جهت کارآمدی با رعایت اصل سی‌ام (نقشه جامع علمی) است.

در نهایت، ساماندهی آموزش عالی به‌عنوان یک مفهوم پایه نتیجه اشتراک معانی، مفاهیم ساماندهی و متوازن‌سازی گسترش آموزش عالی، تجمع، ادغام یا انحلال مؤسسات آموزش عالی دارای کمتر از ۲۰۰۰ نفر دانشجو (طرح آمایش)، انسجام‌بخشی و تقویت یکپارچگی در سیاستگذاری (نقشه جامع علمی) و یکپارچه‌سازی نظام آموزش عالی در بخش تربیت‌معلم (سند تحول مردمی) بوده است. روایت عدالت سرزمینی (پراکندگی سرزمینی) نشان می‌دهد که علاوه بر توجه به توزیع جغرافیایی و متوازن‌سازی، لازم است که به موضوع تمرکزگرایی اقتصادی و اجتماعی منطقه محور توجه شود، امری که داشتن اختیارات بیشتر را برای دانشگاه‌ها طلب می‌کند. دیگر آنکه توجه به مبانی فکری برای سیاستگذاران فرصتی را فراهم می‌سازد که با برجسته ساختن مفاهیم دینی، که سنگ بنای رویکرد سیاستگذاران به عدالت را ایجاد کرده است، جامعه را در جهت خیر همگانی همراه سازند. مفاهیمی مانند دوری از تبعیض، رعایت حقوق دیگران، تحسین طالب علم بودن و تسهیل دسترسی به آموزش به‌عنوان امر خیر می‌تواند علاوه بر دولت، جامعه باورمند به این مفاهیم را به مشارکت در گسترش کمی و کیفی آموزش ترغیب سازد. دیگر آنکه بنا بر رویکرد قابلیت و البته، تفکر رالز می‌توان اذعان داشت که ایجاد فرصت‌های انتخاب و گسترش قابلیت‌ها در مبانی فکری نیز دیده می‌شود. تقریباً تمام مفاهیم مطرح شده در این بخش (بجز مواردی که بر خداواری تأکید دارند) همگی در جهت تقویت قابلیت‌های فردی، گروهی و محیطی و سرزمینی است که رویکرد فرصت انتخاب‌های بیشتر و رقابت بیشتر را در اختیار ذینفعان قرار خواهد داد. جمع‌بندی جدول مبانی فکری گسترش کمی و کیفی آموزش عالی نشان می‌دهد که بیشتر مفاهیم استفاده شده در این بخش (بجز چند مورد) از برنامه‌های توسعه چندگانه استخراج نشده‌اند.

سؤال ۲. در اسناد بالادستی مشارکت عناصر خارج از وزارت علوم در گسترش کمی و کیفی آموزش عالی چگونه دیده شده است؟

جدول ۳

مشارکت عناصر غیر وزارت علوم در گسترش کمی و کیفی آموزش عالی

ردیف	مضمون باز	مضمون محوری	مضمون انتخابی
۳۰۰	حمایت مالی اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی (ماده ۱۴۴)	ورود خیران حقیقی	حمایت جلب
۳۰۱	جلب امکانات اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی (ماده ۱۴۴)	و حقوقی خیران	
۶۲۴	تشویق خیران و واقفان به کمک مالی (ماده ۶۵)		
۴۰۰	دانشگاه خصوصی در مناطق آزاد (۳۵-ز)	ایجاد و توسعه	مشارکت افراد و فیزیکی آموزش مؤسسات به ایجاد و
۴۵۰	تأسیس و توسعه مراکز آموزش دوره‌های کردانی در بخش خصوصی و تعاونی (ماده ۵۵)	عالی توسط بخش خصوصی	توسعه آموزش عالی پولی
۳۱۷	ایجاد آموزشگاه‌های بخش غیردولتی در مقطع کردانی (ماده ۱۵۲)		
۸۳۲	شکل‌گیری و توسعه مؤسسات آموزشی غیردولتی مبتنی بر اهداف و ارزش‌های نقشه جامع علمی کشور (راهبرد کلان ۶)		
۵۵۰	تأسیس دانشگاه در مناطق آزاد تجاری - صنعتی توسط بخش خصوصی (ماده ۱۱۲)		
۴۳۸	بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (ماده ۵۰)		
۳۱۶	سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در توسعه واحدهای آموزش عالی (ماده ۱۵۲)		

۴۰۰	دانشگاه خصوصی در مناطق آزاد (۳۵-ز)	تأسیس دانشگاه در مناطق آزاد
۱۱۱۰	تأسیس شعب شهریه‌پرداز در مناطق آزاد یا خارج از کشور (ماده ۲)	
۵۳۲	ایجاد شعب خودگردان توسط دانشگاه‌ها با دریافت پول برای دانشگاه‌ها و مؤسسات (ماده ۲۰)	
۵۵۰	تأسیس دانشگاه در مناطق آزاد تجاری - صنعتی توسط بخش خصوصی با هدف ارتباطات بین‌المللی (ماده ۱۱۲)	
۴۲۱	تشویق دولت در حمایت بخش غیردولتی از استعدادهای درخشان (ماده ۴۹)	حمایت دولت از
۴۳۶	کمک دولت به طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش غیر دولتی در توسعه واحدهای آموزش (ماده ۵۰)	بخش خصوصی در
۲۴۰	سیاست‌های تشویقی در بخش غیر دولتی (تبصره ۹۲)	جهت مشارکت و
۱۲۲۲	افزایش نقش و مشارکت بخش‌های غیردولتی (بند ۵)	سرمایه‌گذاری در
۴۳۷	اولویت حمایت دولت از سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در دوره‌های علمی - کاربردی (ماده ۵۰)	آموزش عالی
۵۳۲	ایجاد شعب خودگردان توسط دانشگاه‌ها با دریافت پول برای دانشگاه‌ها و مؤسسات (ماده ۲۰)	
۶۰۰	ایجاد شعب دانشگاهی با مشارکت دانشگاه‌های بین‌المللی (ماده ۶۴)	
۱۰۴۵	ترغیب بخش غیردولتی به ورود به عرصه توسعه کمی و کیفی مراکز آموزشی و پژوهشی کشور (توانمندسازی)	
۳۱۰	گسترش مقطع کاردانی شهریه‌پرداز، واحدهای وابسته به دستگاه‌های اجرایی (ماده ۱۵۲)	گسترش مقطع
۴۳۰	پذیرش شهریه‌پرداز در واحدهای مرتبط با دستگاه‌های اجرایی در مقطع کاردانی (ماده ۵۰)	کاردانی شهریه‌پرداز
۳۱۷	ایجاد آموزشگاه‌های بخش غیردولتی در مقطع کاردانی (ماده ۱۵۲)	تمام مقاطع تحصیلی با محوریت
۴۵۰	تأسیس و توسعه مراکز آموزش دوره‌های کاردانی در بخش خصوصی و تعاونی (ماده ۵۵)	غیر وزارت آموزش عالی
۵۴۱	پذیرش دانشجو در مقاطع کاردانی پیوسته و کارشناسی ناپیوسته فنی حرفه‌ای (ماده ۲۳)	ایجاد و پذیرش در
۶۲۲	پذیرش دانشجوی کاردانی و کارشناسی در قالب دانشگاه فنی و حرفه‌ای (ماده ۶۵)	مقطع کاردانی و
۳۱۱	ایجاد دوره کارشناسی در واحدهای وابسته به دستگاه‌های اجرایی (ماده ۱۵۲)	کارشناسی در مراکز
۴۳۱	پذیرش در واحدهای مرتبط با دستگاه‌های اجرایی در مقطع کارشناسی رشته‌های خاص (ماده ۵۰)	دستگاه‌های اجرایی
۸۳۱	جهت‌دهی دانشگاه‌های برتر کشور به اهتمام بیشتر در دوره‌های تحصیلات تکمیلی (راهبرد کلان ۶)	گسترش و تقویت
۲۶۰	گسترش آموزش در مقطع تحصیلات تکمیلی (تأمین نیروی انسانی)	مقطع تحصیلات تکمیلی
۱۳۱	توسعه و تکمیل تحصیلات تکمیلی (تبصره ۴۷)	
۵۱۰	توسعه و تقویت دوره‌های تحصیلات تکمیلی (ماده ۱۶)	
۵۱۱	افزایش ورود به تحصیلات تکمیلی، ۲۰ درصد (ماده ۱۶)	
۸۱۰	دستیابی به نسبت مطلوب دانشجویان تحصیلات تکمیلی به کل دانشجویان (اهداف بخشی)	
۱۰۲۲	توازن در توزیع جمعیت مقاطع تحصیلات تکمیلی (ملاک‌های درونی)	
۱۲۱۱	افزایش ورود دانشجویان به دوره‌های تحصیلات تکمیلی (بند ۲)	

مشارکت افراد و مؤسسات در ایجاد و توسعه آموزش عالی پولی یکی از مفاهیم سازمان‌یافته است که در برگیرنده مضمون محوری ایجاد و توسعه فیزیکی آموزش عالی توسط بخش خصوصی [با مفاهیم ایجاد دانشگاه خصوصی در مناطق آزاد، تأسیس و توسعه مراکز آموزش دوره‌های کاردانی در بخش خصوصی و تعاونی، حضور بخش خصوصی و تعاونی در زمینه ایجاد و توسعه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (برنامه چهارم)، ایجاد آموزشگاه‌های بخش غیردولتی در مقطع کاردانی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در توسعه واحدهای آموزش عالی (برنامه سوم)، تأسیس دانشگاه در مناطق آزاد تجاری - صنعتی توسط بخش خصوصی (برنامه پنجم)، شکل‌گیری و توسعه مؤسسات آموزشی غیردولتی مبتنی بر اهداف و ارزش‌های نقشه جامع علمی کشور (نقشه جامع علمی)]، مضمون پایه تأسیس دانشگاه در مناطق آزاد [با مفاهیم تأسیس دانشگاه خصوصی در مناطق آزاد (برنامه چهارم)، ایجاد شعب خودگردان توسط دانشگاه‌ها با دریافت پول برای دانشگاه‌ها و مؤسسات یا تأسیس دانشگاه در مناطق آزاد تجاری - صنعتی توسط بخش خصوصی با هدف ارتباطات بین‌المللی (برنامه پنجم)، تأسیس شعب شهریه‌پرداز در مناطق آزاد یا خارج از کشور (قانون احکام دایمی)]، حمایت دولت از بخش خصوصی در جهت مشارکت و سرمایه‌گذاری در آموزش عالی دیگر

مضمون پایه است [با مفاهیم تشویق دولت در حمایت بخش غیردولتی از استعدادهای درخشان، کمک دولت به طرح‌های سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در توسعه واحدهای آموزش، اولویت حمایت دولت از سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی در دوره‌های علمی - کاربردی (برنامه چهارم)، سیاست‌های تشویقی در بخش غیردولتی (برنامه دوم)، ایجاد شعب خودگردان توسط دانشگاه‌ها با دریافت پول برای دانشگاه‌ها و مؤسسات (برنامه پنجم)، ایجاد شعب دانشگاهی با مشارکت دانشگاه‌های بین‌المللی (برنامه ششم)، ترغیب بخش غیردولتی به ورود به عرصه توسعه کمی و کیفی مراکز آموزشی و پژوهشی کشور (طرح آمایش)].

گسترش و ایجاد تمام مقاطع تحصیلی با محوریت غیر وزارت آموزش عالی یکی دیگر از مضامین سازمان‌یافته است که بر پایه گسترش مقطع کاردانی شهریه‌پرداز در زمینه رشته یا مرکز آموزشی (برنامه سوم و برنامه چهارم)، بیان ایجاد و پذیرش در مقطع کاردانی و کارشناسی در مراکز دستگاه‌های اجرایی غیر وزارت علوم، ناپیوسته فنی حرفه‌ای (برنامه سوم، پنجم و ششم) یا کارشناسی رشته‌های خاص (برنامه چهارم) ایجاد شده و تولد یافته است.

مبانی فکری - فرهنگی مانند اصل تکلیف، امر خیرخواهانه، وقف و ارجحیت جامعه بر فرد و نیز توجه به اصل عدالت و حمایت از گروه‌های ضعیف در برابر تنازع برای بقا در کنار منافع اقتصادی حاصل از این مشارکت بخش چشمگیری از رغبت و میل جامعه به مشارکت در گسترش آموزش عالی را در بر گرفته است. همان‌طور که در رویکرد قابلیت بر ایجاد حس تعهد در برابر دیگران تأکید شده و ارتقای مقررات اجتماعی و مشارکت مدنی مد نظر قرار گرفته است، افراد جامعه و مؤسسات را به مشارکت در بخش آموزش عالی تشویق می‌کند. «جلب حمایت خیران به‌عنوان یک مفهوم سازمان‌یافته، حمایت مالی اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، جلب امکانات اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی (برنامه سوم) و تشویق خیران و واقفان به کمک مالی (برنامه ششم) در زمینه ورود به بخش آموزش عالی را مطرح کرده‌اند که بیشتر ناظر بر وقف و امور بلاعوض است». برآیند حاصل از مفاهیم تولید شده در این قسمت نشان می‌دهد که برنامه‌های توسعه در افزایش و گسترش میزان مشارکت افراد و مؤسسات در گسترش آموزش عالی نقش زیادی داشته‌اند و حاصل این مشارکت ایجاد فرصت‌های دسترسی بیشتر به آموزش عالی را فراهم ساخته است.

سؤال ۳. آیا نیازهای بومی، منطقه‌ای و فرهنگی در گسترش آموزش عالی در اسناد دیده شده است؟

جدول ۴

نیازهای بومی، منطقه‌ای و فرهنگی در گسترش آموزش عالی

ردیف	مضمون باز	مضمون محوری	مضمون انتخابی
۱۱۱	افزایش سهم پذیرش مناطق محروم در دانشگاه (تبصره ۶ بند ح)	افزایش سهم پذیرش مناطق محروم در دانشگاه (در مقطع سراسری)	افزایش سهم
۱۱۲	افزایش فرصت دسترسی بومی به آموزش عالی (تبصره ۶ بند ح)	مناطق محروم از آموزش عالی	مناطق محروم از آموزش عالی
۹۳۱	تقویت بومی‌گزینی (راهبرد ۱۵)		
۱۱۲	افزایش فرصت دسترسی بومی به آموزش عالی (تبصره ۶ بند ح)		
۱۱۳	گسترش مراکز آموزش عالی در مناطق محروم (تبصره ۶ بند ح)	گسترش و تقویت واحدهای دانشگاهی در مناطق محروم	
۱۰۲۳	وجود داشتن یک دانشگاه مادر در هر منطقه (ملاک‌های درونی)		
۱۶۱	تمرکززدایی از تهران (خط مشی)		
۱۱۰۱	۶۰ درصد شهریه پیام نور برای واحدهای مناطق محروم (ماده ۱)		
۹۳۲	تقویت دانشگاه‌های بزرگ استانی در جهت حفظ نخبان استان (راهبرد ۱۵)		
۲۰۰	توجه به مناطق محروم بر اساس اشتغال پس از تحصیل (تبصره ۴۸)		
۹۵۱	هدایت تحصیلی دانشجویان بر اساس مقتضیات بومی (راهبرد ۸)		

۸۴۲	توسعه و بومی‌سازی هنر و علوم انسانی کاربردی (راهبرد کلان ۱۰)	توجه به پذیرش دانشجو از مناطق محروم بر اساس اقتضاعات (نیاز) بومی
۱۴۰۰	ایجاد و افزایش رشته‌های متناسب با بازار (چالش ۱ عامل ۲ راهبرد ۱)	ایجاد و توسعه رشته‌های متناسب با شرایط بومی و نیازهای کشور و دغدغه‌های فرهنگی
۱۴۳۲	توسعه رشته‌های مرتبط با خانواده (چالش ۲ عامل ۱ راهبرد ۱)	
۴۲۰	کاربردی شدن علوم میان‌رشته‌ای (ماده ۴۹)	
۵۰۱	مشروط بودن گسترش و توسعه رشته‌ها، گروه‌ها و مقاطع تحصیلی (ماده ۱۵)	
۱۴۳۰	انتشار اطلاعات به‌منظور ترغیب دانشجویان برای تحصیل در رشته‌ها و مقاطع مورد نیاز کشور (چالش ۲ عامل ۱ راهبرد ۱)	
۸۴۲	توسعه و بومی‌سازی هنر و علوم انسانی کاربردی (راهبرد کلان ۱۰)	
۱۱۰۰	متناسب‌سازی رشته‌ها با بازار کار (ماده ۱)	
۸۵۳	تقویت و راه‌اندازی حوزه‌های میان رشته‌ای بر اساس آموزه‌های اسلامی به‌ویژه فلسفه و فقه هنر (راهبرد کلان ۱۰)	
۹۴۱	تأسیس مراکز نخبه‌پرور در حوزه علوم انسانی (راهبرد ۴)	ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی بر اساس دغدغه‌های فرهنگی
۱۵۰	گسترش آموزش عالی متناسب با اولویت‌های فرهنگ عمومی (خط مشی)	
۱۴۲۲	گسترش و تنظیم ظرفیت دانشگاه‌های کشور در بخش تربیت معلم (چالش ۱ عامل ۳)	
۱۱۰	گسترش مراکز تربیت معلم (تبصره ۶ بند ح)	
۹۲۰	گسترش دانشگاه‌ها با محوریت تفکیک جنسیتی (راهبرد ۱۴)	
۹۲۱	افزایش نقش خانواده‌ها در انتخاب دانشگاه (راهبرد ۱۴)	تقویت خانواده با محوریت زن
۹۳۰	تأکید بر تعامل خانواده و دانشگاه (راهبرد ۱۵)	
۱۴۳۲	توسعه رشته‌های مرتبط با خانواده (چالش ۲ عامل ۱ راهبرد ۱)	
۸۳۱	ارتقای نقش مناسب زن و مرد در خانواده و جامعه اسلامی با اصلاح سازوکار جذب و هدایت تحصیلی دانشجویان (راهبرد کلان ۶)	
۰۶۰	رشد زن و احیای حقوق مادی و معنوی آن (اصل ۲۱)	

رویکرد قابلیت‌هنگامی که میان دو مفهوم کارکرد و قابلیت تمایز قابل می‌شود، بر این نکته اذعان دارد که قابلیت‌های متفاوت کارکردهای متفاوت و نتایج متفاوتی خواهند داشت، پس صحبت از عدالت مبتنی بر کارکرد بدون توجه به تفاوت قابلیت‌ها، امری غیرواقع و احتمالاً دور از انصاف خواهد بود. از طرف دیگر، نگاه رالز به تفاوت‌ها و لزوم توجه به کم‌برخوردارها و برنامه‌ریزی برای تقویت آنها نشان می‌دهد که تلاش برای ایجاد فرصت و قابلیت‌های یکسان می‌تواند بخشی از فرایند امکان‌دستیابی به برابری را فراهم سازد. توجه به نیازهای بومی، منطقه‌ای و فرهنگی گروه‌های مختلف جامعه به‌منظور ایجاد و تقویت قابلیت‌ها، افزایش فرصت‌های انتخاب آنها خواهد بود. مطالعه اسناد بالادستی نشان می‌دهد که اولویت نیازهای بومی، منطقه‌ای و فرهنگی را می‌توان ذیل مضامین انتخابی مانند افزایش سهم مناطق محروم از آموزش عالی، توجه به نیازهای بومی، دغدغه‌های فرهنگی و تقویت جایگاه خانواده شکل داد.

افزایش سهم مناطق محروم از آموزش عالی در قالب مضمون محوری افزایش سهم پذیرش مناطق محروم در دانشگاه [مفاهیم: افزایش سهم مناطق محروم و فرصت دسترسی بومی (برنامه اول)، تقویت بومی‌گزینی (سند الگوی اسلامی)]، مضمون محوری گسترش و تقویت واحدهای دانشگاهی در مناطق محروم [مفاهیم: گسترش مراکز در مناطق محروم و تمرکززدایی از تهران (برنامه اول)، تقویت دانشگاه‌های بزرگ استانی (سند الگوی اسلامی)، وجود دانشگاه مادر در هر منطقه (طرح آمایش)، اختصاص ۶۰ درصد شهریه پیام نور برای تقویت واحدهای مناطق محروم (قانون احکام دایمی)] و مضمون محوری توجه به پذیرش دانشجو از مناطق محروم براساس اقتضاعات (نیاز) بومی [مانند اشتغال

پس از تحصیل (برنامه دوم)، هدایت تحصیلی بر اساس اقتضاعات (سند الگوی اسلامی) و توسعه و بومی‌سازی هنر و علوم انسانی کاربردی (نقشه جامع علمی) قابل طرح و برجسته سازی است.

نیازهای بومی و دغدغه‌های فرهنگی به‌طور خاص به‌عنوان یک مضمون سازمان‌یافته نیز مد نظر قرار گرفته است. در شکل‌گیری این مضمون ایجاد و توسعه رشته‌های متناسب با شرایط بومی و نیازهای کشور به‌عنوان یک مضمون پایه از دل متناسب‌سازی و ایجاد رشته‌ها با نیاز بازار (سند تحول مردمی و قانون احکام دائمی)، توسعه رشته‌های مرتبط با خانواده (سند تحول مردمی)، کاربردی شدن علوم میان‌رشته‌ای (برنامه چهارم)، مشروط بودن گسترش و توسعه رشته‌ها، گروه‌ها و مقاطع تحصیلی (برنامه پنجم)، انتشار اطلاعات به‌منظور ترغیب دانشجویان برای تحصیل در رشته‌ها و مقاطع مورد نیاز کشور (سند تحول مردمی)، توسعه و بومی‌سازی رشته‌های هنر و علوم انسانی کاربردی (نقشه جامع علمی) و تقویت و راه‌اندازی حوزه‌های میان‌رشته‌ای بر اساس آموزه‌های اسلامی به‌ویژه فلسفه و فقه هنر (نقشه جامع علمی) تولد یافته است. مضمون محوری دیگر این بخش ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی بر اساس دغدغه‌های فرهنگی است که در آن توجه به اولویت‌های فرهنگ عمومی (برنامه اول)، توجه به ایجاد و گسترش مراکز تربیت معلم (برنامه اول و سند تحول مردمی) و توجه به تأسیس مراکز نخبه‌پرور در حوزه علوم انسانی (سند الگوی اسلامی) و برجسته ساختن تلاش برای گسترش تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها (سند الگوی اسلامی) دیده می‌شود. تقویت خانواده به‌عنوان یک دغدغه فرهنگی، مضمون محوری است که بر اساس مفاهیم رشد زنان و احیای حقوق مادی و معنوی (قانون اساسی)، افزایش نقش خانواده‌ها در انتخاب دانشگاه و تعامل بین آنها (سند الگوی اسلامی)، توسعه رشته‌های مرتبط با خانواده (سند تحول دولت)، ارتقای نقش مناسب زن و مرد در خانواده و جامعه اسلامی با اصلاح سازوکار جذب و هدایت تحصیلی دانشجویان (نقشه جامع علمی) شکل گرفته است.

نتیجه آنکه توجه به مناطق محروم و دغدغه‌های فرهنگی در اسناد مختلف دیده شده است، اما توجه محوری و موضوعی به خانواده و ارتباط آن با دانشگاه در برنامه‌های توسعه‌ای دیده نشده و جای آن در میان این نوع از اسناد خالی است.

سؤال ۴. فرصت‌های دسترسی گروه‌های ویژه به آموزش عالی در اسناد چگونه دیده شده است؟

جدول ۵

توجه به فرصت دسترسی گروه‌های ویژه به آموزش عالی

ردیف	مضمون باز	مضمون محوری	مضمون انتخابی
۶۱۱	تأمین شهریه گروه‌های خاص ^۱ از محل اعتبارات برنامه مستقل (ماده ۶۴)	حمایت مالی از گروه‌های اجتماعی ویژه	تسهیلات مالی
۳۱۳	حمایت مالی از گروه‌های خاص پذیرفته شده در دوره شبانه (ماده ۱۵۲)		برای افراد و
۴۲۴	حمایت مالی از گروه‌های خاص (ماده ۵۰)		گروه‌های دارای
۶۵۰	حمایت مالی از ایثارگران (ماده ۹۰ - ب)		شرایط خاص
۵۳۳	شهریه گروه‌های خاص با ردیف مستقل تأمین شود (ماده ۲۰)		
۳۱۵	بخشودگی مالی گروه‌های خاص (ماده ۱۵۲)		
۵۲۱	حمایت مالی و بورسی از نخبگان و نوآوران (ماده ۱۸)	گسترش حمایت مالی و معنوی از استعدادهای	
۹۵۲	تسهیلات ویژه برای استعدادهای درخشان (راهبرد ۸)	درخشان و نوآور	
۱۲۱۴	گسترش حمایت مادی و معنوی از نوآوران و نخبگان (بند ۲)		
۴۲۱	حمایت بخش غیر دولتی از استعدادهای درخشان (ماده ۵۰)		
۶۴۰	تسهیلات مالی دوره‌های شهریه پرداز (ماده ۸۸-ث)		

^۱ - معمولاً شامل دانشجویان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی و فرزندان جانبازان و فرزندان شاهد و فرزندان آزادگان است.

۳۱۴	تسهیلات اعتباری به دانشجویان شبانه (ماده ۱۵۲)	تسهیلات مالی برای دانشجویان دوره‌های شبانه
۲۴۱	تسهیلات بانکی به دانشجویان بخش غیردولتی (تبصره ۹۲)	
۴۳۵	تسهیلات وامی برای دانشجویان دارای ضعف مالی (ماده ۵۰)	
۲۷۰	توجه به زمینه‌های آموزش معلولان و جانبازان (سیاست‌های پرسنلی دولتی)	توجه به زمینه‌های آموزشی افراد مرتبط با توجه به حوزه جنگ و امثال آن
۱۶۰	توجه به تحصیل خانواده شهدا و ... (خط مشی)	توجه به زمینه‌های ادامه تحصیل
۵۲۰	تسهیل ادامه تحصیل نخبگان و نوآوران (ماده ۱۸)	تسهیل ادامه تحصیل در رشته‌های متناسب با گروه‌های ویژه
۱۲۱۳	شناسایی و پرورش استعدادهای درخشان (بند ۲)	استعداد، نخبگان و ...
۹۴۰	تقویت جایگاه علوم انسانی برای جذب استعدادهای برتر (راهبرد ۴)	
۱۲۱۰	توجه ویژه به استعداد و علاقه‌مندی دانشجویان در انتخاب رشته (بند ۲)	
۹۳۲	تقویت دانشگاه‌های بزرگ استانی برای حفظ نخبگان استان (راهبرد ۱۵)	

این مضمون فراگیر از دو مضمون انتخابی ایجاد تسهیلات مالی برای افراد و گروه‌های دارای شرایط خاص و توجه به زمینه‌های ادامه تحصیل گروه‌های ویژه تشکیل شده است.

مضمون انتخابی تسهیلات مالی برای افراد و گروه‌های دارای شرایط خاص مبتنی بر سه مضمون محوری حمایت مالی از گروه‌های اجتماعی ویژه [مفاهیم: تأمین شهریه گروه‌های خاص از محل اعتبارات مستقل و حمایت مالی از ایثارگران (برنامه ششم)، حمایت مالی از گروه‌های خاص پذیرفته شده در دوره شبانه (برنامه چهارم و پنجم) و اختصاص ردیف مستقل به این موضوع (برنامه پنجم) و بخشودگی مالی گروه‌های خاص (برنامه سوم)]، گسترش حمایت مالی و معنوی از استعدادهای درخشان و نوآور [مفاهیم: حمایت مالی و بورسی از نخبگان و نوآوران (برنامه پنجم)، تسهیلات ویژه برای استعدادهای درخشان (سند الگوی اسلامی)، گسترش حمایت مادی و معنوی از نوآوران و نخبگان (سیاست‌های کلی) و حمایت بخش غیردولتی از استعدادهای درخشان (برنامه چهارم)] و تسهیلات مالی برای دانشجویان دوره‌های شبانه [مفاهیم: تسهیلات مالی دوره‌های شهریه‌پرداز (برنامه سوم و برنامه ششم)، تسهیلات بانکی به دانشجویان بخش غیردولتی و تسهیلات وامی برای دانشجویان دارای ضعف مالی (برنامه چهارم)] ساخته شده است.

مضمون انتخابی توجه به زمینه‌های ادامه تحصیل گروه‌های ویژه، بر پایه دو مضمون محوری توجه به زمینه‌های آموزشی افراد مرتبط با موضوع جنگ و امثال آن [مفاهیم: توجه به زمینه‌های آموزش معلولان و جانبازان (برنامه دوم)، توجه به تحصیل خانواده شهدا و ... (برنامه اول)] و دوم تسهیل ادامه تحصیل در رشته‌های متناسب با استعداد، نخبگان و ... [مفاهیم: تسهیل ادامه تحصیل نخبگان و نوآوران (برنامه پنجم)، شناسایی و پرورش استعدادهای درخشان و توجه به علاقه‌مندی‌ها در انتخاب رشته (سیاست‌های کلی)، تقویت جایگاه علوم انسانی برای جذب استعدادهای برتر و تقویت دانشگاه‌های بزرگ استانی به‌منظور حفظ نخبگان استان (سند الگوی اسلامی)] شکل گرفته است.

مضامین جدول ۵ با مبانی فکری حاکم بر اسناد قربت زیادی دارد، به گونه‌ای که سهم نابرابر به نابرابرها ذیل چتر توجه به نخبگان و استعدادهای نوآور قابل فهم است، اما توجه به تفاوت‌های مد نظر رالز در خصوص حمایت دولت‌ها از قشرهای ضعیفی مانند افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی که شرایط برابری برای رقابت با سایرین را ندارند، دیده می‌شود. توجه به گروه‌های ضعیف ذیل امر برابرتر کردن برابری‌ها در رویکرد قابلیت و ایجاد امکان رقابت و رسیدن به برابری شرایط رقابت برای گسترش و توسعه قابلیت‌های انسانی و سرزمینی قابل توجیه و فهم است.

سؤال ۵. فرصت‌های ساماندهی نظام پذیرش دانشجو در اسناد مورد مطالعه چگونه نمود یافته است؟

جدول ۶

ساماندهی نظام پذیرش دانشجو با تمرکز بر افزایش دسترسی

ردیف	مضمون باز	مضمون محوری	مضمون انتخابی
۲۳۰	تبادل استاد و دانشجو با کشورهای خارجی (ماده ۹۰- ب)	گسترش ارتباط با	افزایش تعداد
۵۱۳	گسترش ارتباطات علمی با خارج از مرز از طریق احداث دانشگاه (ماده ۱۶)	خارج از کشور برای	دانشجو
۱۴۲۴	ایجاد زمینه برای متقاضیان تحصیل در خارج کشور (چالش ۱ عامل ۳ راهبرد ۱)	افزایش دسترسی	
۵۱۴	ارتباط با خارج از کشور با تأکید بر علوم انسانی (ماده ۱۶)	ایرانیان به دانشگاه	
۱۳۰	گسترش مبادله استاد و دانشجو با خارج (تبصره ۴۷)		
۵۳۱	پذیرش دانشجوی خارجی شهریه‌پرداز (ماده ۲۰)		
۱۲۳۰	استفاده از ظرفیت ایرانیان مقیم خارج و جذب متخصصان سایر کشورها (بند ۶)		
۴۳۲	افزایش نسبت دانشجویان به جمعیت ۱۸ تا ۲۲ سال به ۳۰ درصد در برنامه چهارم (ماده ۵۰)	تلاش برای افزایش	
۱۰۲۱	توازن توزیع جمعیت دانشجویی در طرح آمایش (ملاک درونی)	تعداد دانشجو	
۱۸۰	افزایش تعداد دانشجو در صد هزار در برنامه اول (تولید ناخالص)		
۶۳۰	تغییر تعداد و نسبت پذیرش دانشجو در برنامه ششم (ماده ۶۶)		
۸۳۰	استقرار نظام سنجش و پذیرش دانشجو در آموزش عالی (راهبرد کلان ۶)	استقرار نظام	تنوع‌بخشی به
۱۰۴۳	بررسی و اجرای طرح یکپارچه سازی نظام پذیرش و سنجش آموزش عالی در کلیه زیرنظام‌های آموزشی (توانمندسازی)	سنجش و پذیرش دانشجو	نظام پذیرش دانشجو
۱۳۰۰	پیشنهاد ضوابط و معیارهای کلی پذیرش دانشجو (امور دانشگاه‌ها)	در آموزش عالی	
۳۱۲	برگزاری دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص (ماده ۱۵۲)	ایجاد و برگزاری	
۲۲۰	ایجاد دوره‌های شبانه و خاص (ماده ۸۷)	دوره‌های شبانه و	
۱۴۰	تأسیس دوره‌های شبانه و خاص (تبصره ۴۷)	پولی	
۵۳۰	پذیرش دانشجوی داخلی پولی مازاد بر سهمیه آموزش رایگان (ماده ۲۰)		
۵۳۴	دریافت شهریه بر اساس نوع رشته و سطح خدمات آموزشی (ماده ۲۰)		
۵۳۵	پذیرش دانشجو در تحصیلات تکمیلی شعب پولی دانشگاه‌ها از طریق آزمون (ماده ۲۰)		
۶۱۰	آموزش مجازی (الکترونیکی)، نیمه حضوری، باز و از راه دور پیام نور (ماده ۶۴)	تنوع بخشی به	
۴۳۳	تنوع بخشی به دوره‌های تحصیلی (ماده ۵۰)	دوره‌ها و شیوه‌های	
۱۴۳۱	رویکرد استادمحور در پذیرش دانشجوی دکتری (چالش ۲ عامل ۱ راهبرد ۱)	آموزشی	
۸۳۳	توسعه نظام آموزش الکترونیکی (راهبرد کلان ۶)		

یافته‌های مندرج در جدول ۵ نشان می‌دهد که ساماندهی نظام پذیرش دانشجو برآمده از دو مضمون انتخابی شامل افزایش تعداد دانشجو و تنوع‌بخشی در نظام پذیرش دانشجویست. مضمون انتخابی افزایش تعداد دانشجو بر روی مضامین محوری گسترش ارتباط با خارج از کشور برای افزایش دسترسی ایرانیان به دانشگاه [مفاهیم: تبادل استاد و دانشجو با کشورهای خارجی (برنامه اول و برنامه دوم)، گسترش ارتباطات علمی با خارج از مرز از طریق احداث دانشگاه (برنامه پنجم)، ایجاد زمینه برای متقاضیان تحصیل در خارج از کشور (سند تحول مردمی)، ارتباط با خارج از کشور با تأکید بر علوم انسانی و پذیرش دانشجوی خارجی شهریه‌پرداز (برنامه پنجم) و استفاده از ظرفیت ایرانیان مقیم خارج و جذب متخصصان سایر کشورها (سیاست‌های کلی)] و مضمون تلاش برای افزایش تعداد دانشجو [مفاهیم: افزایش نسبت دانشجویان به جمعیت ۱۸ تا ۲۲ سال به ۳۰ درصد در برنامه چهارم (برنامه چهارم)، توازن توزیع جمعیت دانشجویی در طرح آمایش (طرح آمایش)، افزایش تعداد دانشجو در صد هزار در برنامه اول (برنامه اول) و تغییر تعداد و نسبت پذیرش دانشجو در برنامه ششم (برنامه ششم)] استوار شده است.

مضموم انتخابی تنوع‌بخشی به نظام پذیرش دانشجو حاصل جمع سه مضمون پایه استقرار نظام سنجش و پذیرش دانشجو [مفاهیم: استقرار نظام سنجش و پذیرش دانشجو در آموزش عالی (نقشه جامع)، اجرا و بررسی طرح یکپارچه‌سازی نظام پذیرش و سنجش آموزش عالی در کلیه زیرنظام‌های آموزشی (طرح آمایش) و پیشنهاد ضوابط و معیارهای کلی پذیرش دانشجو (قانون اهداف)]، مضمون دوم ایجاد و برگزاری دوره‌های شبانه و پولی [مفاهیم: برگزاری و ایجاد دوره‌های شبانه و دوره‌های خاص (برنامه اول، دوم و سوم)، پذیرش دانشجوی داخلی پولی مازاد بر سهمیه آموزش رایگان، دریافت شهریه بر اساس نوع رشته و سطح خدمات آموزشی، پذیرش دانشجو در تحصیلات تکمیلی شعب پولی دانشگاه‌ها از طریق آزمون (برنامه پنجم)] و سوم تنوع‌بخشی به دوره‌ها و شیوه‌های آموزشی [مفاهیم: آموزش مجازی (الکترونیکی)، نیمه-حضوری، باز و از راه دور پیام نور (برنامه ششم)، تنوع‌بخشی به دوره‌های تحصیلی (برنامه چهارم)، رویکرد استادمحور در پذیرش دانشجوی دکتری (سند تحول) و توسعه نظام آموزش الکترونیکی (نقشه جامع)] است.

به‌منظور افزایش تعداد دانشجویان، که نتیجه آن ایجاد فرصت ورود به دانشگاه برای افراد بیشتری خواهد بود، بر تغییر نسبت تعداد دانشجو به تعداد افراد جامعه تأکید شده است، سیاستی که افزایش تعداد صندلی‌های دانشگاه‌ها را در پی دارد و افزایش حق انتخاب را برای شرکت-کنندگان فراهم می‌سازد و بازتابی از گسترش قابلیت را نشان می‌دهد. دیگر آنکه تنوع روش‌های پذیرش دانشجو از ایجاد دوره‌های شبانه، پولی، غیرحضوری، پیام نور، آزاد و الکترونیکی و نیمه حضوری را می‌توان در کنار توجه به امکان دسترسی جغرافیایی یا مجازی به دانشگاه‌ها، به فهمی از دسترسی سرزمینی و گروه‌های متنوع اجتماعی نزدیک دانست که هم با مفاهیم فرهنگی مسلط و هم با رویکرد قابلیت و اصل تناوت رالز قابل تحلیل است.

سؤال ۶. فرصت دسترسی به کدام‌یک از حوزه‌های علم در اسناد مورد مطالعه برجسته شده است؟

جدول ۷

گسترش بستر حوزه‌های علوم انسانی و مهارت‌آموزی

ردیف	مضمون باز	مضمون محوری	مضمون انتخابی
۵۴۱	پذیرش دانشجو در مقاطع کاردانی پیوسته و کارشناسی ناپیوسته فنی حرفه‌ای (ماده ۲۳)	اهتمام به ایجاد و	توجه به گسترش
۶۲۲	پذیرش دانشجوی کاردانی و کارشناسی در قالب دانشگاه فنی و حرفه‌ای (ماده ۶۵)	گسترش آموزش	مهارت‌آموزی
۶۲۰	افزایش سهم دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای در زمینه تجهیزات و منابع (ماده ۶۵)	فنی و حرفه‌ای	
۶۲۱	افزایش سهم دانشگاه‌های جامع علمی - کاربردی در زمینه تجهیزات و منابع (ماده ۶۵)		
۱۲۰	اهتمام به گسترش آموزش فنی و حرفه‌ای (تبصره ۲۴)		
۶۲۳	الحاق آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای به عتف (ماده ۶۵)		
۵۴۰	ملحق شدن دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای آموزش و پرورش به عتف (ماده ۲۳)		
۹۴۰	تقویت جایگاه علوم انسانی برای جذب استعدادها برتر (راهبرد ۴)	تقویت جایگاه و	تقویت دسترسی به
۱۲۰	تقویت جایگاه و منزلت علوم انسانی (تبصره ۲۴)	منزلت علوم	حوزه علوم انسانی
۸۴۱	ایجاد ساختارهای خاص حمایت از توسعه کیفی علوم انسانی و معارف اسلامی (راهبرد کلان ۱۰)	انسانی	
۸۴۰	گسترش گرایش‌های میان‌رشته‌ای در درون علوم انسانی (راهبرد کلان ۱۰)	ایجاد و گسترش	
۸۴۲	توسعه و بومی‌سازی رشته‌های هنر و علوم انسانی کاربردی (راهبرد کلان ۱۰)	رشته‌های حوزه	
۸۵۰	ایجاد گرایش‌های میان‌رشته‌های بین شاخه‌های علوم اسلامی، علوم انسانی و سایر علوم (راهبرد کلان ۱۰)	علوم انسانی	
۸۵۱	بازنگری در توسعه کمی و کیفی رشته‌های علوم انسانی (راهبرد کلان ۱۰)		
۸۵۲	بازنگری در میزان پذیرش در علوم انسانی (راهبرد کلان ۱۰)		

دو مضمون انتخابی توجه به گسترش مهارت‌آموزی و تقویت دسترسی به حوزه علوم انسانی در کنار هم، مضمون فراگیر گسترش بستر حوزه‌های علوم انسانی و مهارت‌آموزی را شکل داده‌اند. مضمون محوری توجه به گسترش مهارت‌آموزی حاصل مفاهیم پذیرش دانشجو در مقاطع کاردانی پیوسته و کارشناسی ناپیوسته فنی و حرفه‌ای و ملحق شدن دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای آموزش و پرورش به وزارت عتف (برنامه پنجم)، پذیرش دانشجوی کاردانی و کارشناسی در قالب دانشگاه فنی و حرفه‌ای، افزایش سهم دانشگاه‌های فنی و حرفه‌ای در زمینه تجهیزات و منابع، افزایش سهم دانشگاه‌های جامع علمی - کاربردی در زمینه تجهیزات و منابع، الحاق آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای به عتف (برنامه ششم)، اهتمام به گسترش آموزش فنی و حرفه‌ای (برنامه اول) است. تقویت دسترسی به حوزه علوم انسانی از دو مضمون محوری تقویت جایگاه و منزلت علوم انسانی [مفاهیم: تقویت جایگاه علوم انسانی برای جذب استعدادها برتر (سند الگوی اسلامی)، تقویت جایگاه و منزلت علوم انسانی (برنامه اول)، ایجاد ساختارهای خاص حمایت از توسعه کیفی علوم انسانی و معارف اسلامی (نقشه جامعه)] و دوم، ایجاد و گسترش رشته‌های حوزه علوم انسانی [مفاهیم: گسترش گرایش‌های میان‌رشته‌ای در درون علوم انسانی، توسعه و بومی‌سازی رشته‌های هنر و علوم انسانی کاربردی، ایجاد گرایش‌های میان‌رشته‌های بین شاخه‌های علوم اسلامی، علوم انسانی و سایر علوم، بازنگری در توسعه کمی و کیفی رشته‌های علوم انسانی و بازنگری در میزان پذیرش در علوم انسانی (نقشه جامعه علمی)] بهره گرفته شده است. توجه ویژه به تقویت رشته‌های مهارت‌محور مبتنی بر نیازهای فنی و کارکردی جامعه و توجه به رشته‌های حوزه علوم انسانی در جهت تقویت مبانی فکری جامعه است. گسترش و تقویت این دو محور فرصت دسترسی برای افراد بیشتری از جامعه را فراهم می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری^۱

پژوهش حاضر با هدف تحلیل سیاست فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در اسناد سیاستی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲ با رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین سیاست‌های اثرگذار بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی شامل مبانی فکری عدالت آموزشی و دسترسی به آموزش عالی در اسناد سیاستی، مشارکت عناصر خارج از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در گسترش کمی و کیفی آموزش عالی، اولویت نیازهای بومی، منطقه‌ای و فرهنگی در گسترش آموزش عالی، توجه به فرصت‌های دسترسی گروه‌های ویژه به آموزش عالی، فرصت‌های ساماندهی نظام پذیرش دانشجو و همچنین توجه به ایجاد بسترهای گسترش حوزه علوم انسانی به عنوان فرصتی برای تقویت این بخش و اماکن، دسترسی افراد به آموزش عالی را فراهم می‌کند. هر یک از سیاست‌ها دارای مضمون‌هایی بودند که در جداول ۲ تا ۷ ذکر شده‌اند. این یافته‌ها با نتایج برخی از مطالعات (Abbaszadeh, 2015; Fereidouni, 2023; Ghaedi et al., 2018; Monjemzadeh et al., 2019; Norouzzadeh et al., 2009; Sarv, 2019; ZareBanadkooki et al., 2016) همسویی دارد. در تبیین این نتایج می‌توان گفت که عدالت از مهم‌ترین واژه‌ها در قاموس تمدن بشری است و رعایت آن از دیدگاه هر انسان سلیم الفطره‌ای از ضروری‌ترین امور به‌شمار می‌آید و هیچ انسانی این موضوع را انکار نمی‌کند (Hezarjaribi, 2011). فهم تاریخی و فرهنگی این سرزمین نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی توجه به قشرهای ضعیف و اقلیت‌ها قرابت زیادی با اندیشه دینی اسلام و قرأت آن دارد و بنابراین، با آنکه فرصت‌ها و دسترسی به آموزش عالی را می‌توان ذیل رویکرد قابلیت و عدالت به مفهوم رالزی آن تحلیل و فهم کرد، اما فرصت‌های دسترسی به آموزش و آموزش عالی مبتنی بر رویکرد فرهنگی سیاستگذاران این سرزمین بنا شده است. درک جزئیات حاکم بر سیاست‌ها بدون توجه به گستره این اندیشه و حدود و ثغور آن ابتر خواهد بود. تحلیل سیاست‌های حاکم بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی بر اساس همین مبانی مد نظر قرار گرفته است و لذا، در مطالعه اسناد به این نکته توجه و به آن اشاره شده است.

۱. در پاسخ به سؤالات پژوهش تلاش شد تا به شکل روایت در پی نتیجه‌گیری باشد و از ذکر پاسخ جداگانه هر سوال پرهیز شود.

مفاهیم مطرح شده در اسناد، بار معنایی و اثرگذاری و اثرپذیری متفاوتی دارند، به گونه‌ای که برخی از واحدهای معنایی یک مفهوم کلی مانند عدالت را دارند و برخی از مفاهیم با ذکر ارقام و اعداد به جزئیات پرداخته و اهداف کمی را مطرح کرده‌اند. چنان‌که می‌توان گفت که هر اندازه به سمت واحدهای معنایی جزئی‌تر حرکت کنیم، سهم برنامه‌های توسعه در ارائه واحدهای معنایی آنها بیشتر می‌شود. همچنین توجه به افزایش سهم مناطق محروم، توجه به افزایش نسبت دانشجویان به جامعه، توجه به گروه‌های خاص و تنوع‌بخشی به نظام پذیرش در اسناد توسعه‌ای پررنگ دیده می‌شوند. بیشترین مفاهیم شکل‌دهنده مبانی اندیشه‌ای حاکم بر اسناد از دل قانون اساسی و طرح آمایش برآمده و سهم برنامه‌های شش‌گانه در این بخش محدود بوده است. شایان ذکر است که مفاهیم توزیع جغرافیایی (برنامه دوم، طرح آمایش، نقشه جامع و سند اسلامی کردن) و یکپارچه‌سازی عادلانه (برنامه دوم، طرح آمایش، نقشه جامع و سند تحول) بار معنایی را با خود حمل می‌کنند که ذیل آن می‌توان بیشتر به مصادیق سیاست‌ورزی عدالت‌گرایانه و فرصت‌گرایانه توجه کرد.

روایت توزیع جغرافیایی و یکپارچه‌سازی عادلانه (مبانی فکری) را می‌توان در جهت تقویت دانشگاه‌های مناطق (طرح آمایش)، تمرکززدایی و انتقال قدرت (طرح آمایش)، خوداتکایی و تنوع‌مأموریت دانشگاه‌ها (سند تحول)، تنوع منابع و فرصت‌های برابر (طرح آمایش) و همگنی جغرافیایی و اقتصاد- اجتماعی را تقویت و تشریح کرد. در جمع‌بندی روایت‌های اشاره شده در اسناد بالادستی می‌توان گفت که برای فهم حکایت مضمون اصلی "سیاست‌های اثرگذار بر فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی"، باید زمانی که از فرصت‌های دسترسی صحبت به میان می‌آید، توجه به قشرها، گروه‌ها و مناطق جغرافیایی، که به هر دلیلی سطح دسترسی پایین‌تری نسبت به سایر افراد و مناطق کشور دارند، نمود بیشتری داشته باشد. در این میان، آموزش عالی تلاش کرده است که به شکل‌های مختلف از جمله اولویت‌بخشی به نیازهای بومی و منطقه‌ای در جهت ایجاد فرصت برابر گام بردارد. با آنکه برخی از محققان، سیاستی مانند بومی‌گزینی را دارای اشکالات عدیده‌ای می‌دانند، اما کماکان این سیاست را بخشی از راهبردهای مد نظر دولت‌ها برای عبور از تبعیض‌های موجود در راه دسترسی به آموزش می‌دانند. رفع تبعیض و توجه به دغدغه‌های فرهنگی مانند توجه به تفکیک جنسیتی دانشگاه‌ها، برجسته ساختن نقش خانواده در حوزه آموزش عالی، توجه به تربیت معلم به‌عنوان مهم‌ترین عنصر انتقال ارزش‌های مد نظر سیاستگذار و دسترسی بیشتر باورمندان به این ارزش‌ها به آموزش عالی و همچنین تلاش برای گسترش کمی و کیفی علوم انسانی به‌عنوان ایجاد فرصت‌های جدید دسترسی در چارچوب مد نظر حاکمیت را می‌توان بیان کرد.

نتایج به‌دست آمده نشان داد که فرصت‌های دسترسی بر گروه‌های خاصی مانند خانواده شهدا، جانبازان و ایثارگران از سویی و دسترسی گروه‌های تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی از سوی دیگر، تمرکز دارد. در تمام برنامه‌های توسعه، حمایت‌هایی مانند تأمین مالی و ارائه تسهیلات بانکی برای تحصیل در رشته‌های پولی و دانشگاه‌های غیردولتی دیده می‌شود که به باور سیاستگذاران نمونه‌ای از تبعیض مثبت به حساب می‌آید. در این چارچوب، اندیشمندان نقش دولت را در ساماندهی نظام پذیرش دانشجویان و افزایش دسترسی به آموزش عالی برجسته می‌دانند و سیاستگذاران نیز در جهت تحقق این هدف حرکت کرده‌اند. این سیاست نه تنها به‌طور مستقل در اسناد رسمی آمده است، بلکه در قالب سایر موضوعات مرتبط نیز دیده می‌شود که به گسترش کمی و کیفی آموزش کمک می‌کند. همچنین تلاش برای جلب مشارکت افراد حقیقی و مؤسسات در قالب اقدامات خیرخواهانه، وقف و بهره‌مندی اقتصادی، از دیگر ابعاد این سیاستگذاری است که موجب تقویت و توسعه نظام آموزشی می‌شود.

در کشورهای توسعه‌یافته، نخبه‌ترین افراد در رشته‌های علوم انسانی به‌طور خاص در رشته‌های اقتصاد و حقوق تحصیل می‌کنند تا بتوانند مدیریت کلان جامعه را به دست بگیرند و در رشته‌های دیگر به پذیرش مهاجر و نخبگان از کشورهای دیگر اقدام می‌کنند (Hosseini Largani, 2025). بنابراین، انتظار می‌رود که در اسناد به این امر مهم توجه شود؛ یکی دیگر از نتایج به‌دست آمده، توجه ویژه به تقویت، گسترش کمی و کیفی رشته‌های مرتبط با علوم انسانی و رشته‌های فنی و حرفه‌ای (پاسخی به سؤال تنوع فرهنگی و نیازهای بومی) است. به نظر می‌آید که

در این اسناد تلاش شده است تا علوم انسانی با حساسیت زیادی مد نظر قرار بگیرد و علاوه بر تقویت داشته‌های بومی، بین علوم انسانی در ایران و مباحث مطرح شده این رشته در خارج از کشور پیوند برقرار شود که نتیجه آن علاوه بر تقویت حوزه علوم انسانی، فرصت‌های دسترسی به علوم انسانی را هم از بعد کمی و هم از بعد کیفی در مقایسه با سایر رشته‌ها فراهم ساخته است. حاصل توجه به رشته علوم انسانی با این جهت‌گیری فکری، نه تنها دسترسی به آموزش عالی را گسترده می‌کند، بلکه فرصتی را در اختیار نخبگان قرار می‌دهد تا به انتخاب رشته‌های علوم انسانی دست بزنند. در بعد توجه به رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کاربردی، حرکت کلی تاریخ آموزش عالی در جهت انفکاک این بخش از آموزش و پرورش و الحاق آنها به آموزش عالی بوده است تا شاهد بهبود وضعیت کمی و کیفی آنها در این اسناد باشیم. در این اسناد ضمن توجه به گسترش کمی دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای، تلاش زیادی شده است تا بخش مهارت‌آموزی آنها به‌ویژه در مقطع کاردانی تقویت شود و با افزودن امکان تحصیل به صورت پولی زمینه‌های تقویت بنیه مالی این دانشکده‌ها نیز فراهم شود. در رویکرد قابلیت و عدالت رالزی توجه به موضوعات تنوع جغرافیایی، فرهنگی، بومی و همچنین تلاش برای تقویت گروه‌های اجتماعی خاص ستایش شده است و با تأکید بر حس دیگرخواهی و تعهد به جامعه به‌طور کلی، مشارکت افراد جامعه و مؤسسات در زمینه گسترش فرصت‌های دسترسی و حق انتخاب افراد تمجید شده است، امری که در این اسناد دیده می‌شود. تحلیل اسناد نشان می‌دهد که چهار دهه سیاستگذاری در حوزه آموزش عالی مبتنی بر گسترش کمی در شکل‌های گوناگون آن بوده که از گسترش جغرافیایی و سرزمینی و تنوع واحدهای دانشگاهی گرفته تا گسترش همگون رشته‌ها بدون توجه به شرایط بومی و منطقه‌ای، افزایش سهمیه‌ها برای گروه‌های اجتماعی بدون لحاظ کردن بازه زمانی مشخص برای آنها و توجه به بعد آماری تقویت آموزش عالی بیش از ابعاد کیفی آموزش عالی نمود یافته است. در اسناد سیاستی رد پای کمی‌نگری به آموزش عالی بیش از بعد کیفیت آن دیده می‌شود و بعد کیفی همپای دیگر بخش‌های حوزه آموزش عالی مد نظر نبوده است. بنابراین، بزرگ‌ترین خلأ موجود در اسناد سیاستی کم‌توجهی به رشد کیفی ابعاد حوزه آموزش عالی خواهد بود که احتمالاً امروزه، اثرهای بی‌توجهی به آن در بخش‌های مختلف دیده می‌شود.

پیشنهادهای کاربردی

با توجه به رویکرد قابلیت که بر گسترش قابلیت‌ها و امکان فرصت‌های برابر دسترسی به آموزش تأکید دارد و نیز اصل آزادی و اصل تفاوت‌های مد نظر رالز که بر حق انتخاب و تلاش در جهت کم کردن تفاوت‌ها با تمرکز بر تقویت گروه‌های ضعیف تمرکز دارد، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- تدوین برنامه‌های هدفمند برای توسعه زیرساخت‌های آموزش عالی در مناطق کمتربرخوردار؛
- بازخوانی و بازتعریف دوره‌ای مفهوم و مصادیق دسترسی و فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی؛
- توجه به بعد کیفی در کنار بعد کمی فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی در تولید اسناد سیاستی؛
- توجه به استقلال دانشگاه‌ها و مأموریت‌محور بودن آنها به‌منظور تقویت بعد کیفی دسترسی به آموزش عالی؛
- طراحی نظام پذیرش چندسطحی با در نظر گرفتن تنوع فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی؛
- ایجاد مشوق‌های مالیاتی برای مشارکت بخش غیر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در توسعه آموزش عالی؛
- طراحی پلتفرم دیجیتال برای پایش عدالت آموزشی، سهم مناطق، گروه‌های خاص و تنوع فرهنگی؛

پیشنهادهای پژوهشی

به پژوهشگران حوزه آموزش عالی پیشنهاد می‌شود که برای ارتقای کیفیت و عمق مطالعات در این زمینه، تمرکز خود را بر موضوعات زیر معطوف دارند:

- بررسی مدل‌های موفق مشارکت مردمی در توسعه آموزش عالی در کشورهای دیگر و امکان بومی‌سازی آنها؛
- تحلیل شکاف بین سیاست‌های عدالت‌محور و واقعیت‌های اجرایی در مناطق محروم.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

قدردانی و تشکر

از تمام کسانی که نویسندگان را در اجرای این پژوهش یاری کردند، قدردانی می‌شود.

References

- Abbaszadeh, S. (2015). Comparative study of five country development programs regarding achieving gender justice with emphasis on the status of women's higher education in Iran and its comparison with the global situation. *Women's Research*, 6(1).
- Alcock, C., Daly, G., & Griggs, E. (2008). *Introducing social policy* (2nd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315834337>
- Alon, S. (2009). The evolution of class inequality in higher education: Competition, exclusion, and adaptation. *American Sociological Review*, 74(5), 731-755. <https://doi.org/10.1177/000312240907400503>
- Cole, F. L. (1988). Content analysis: Process and application. *Clinical Nurse Specialist*, 2(1), 53-57. <https://doi.org/10.1097/00002800-198800210-00025>
- Elo, S., & Kyngäs, S. (2008). The qualitative content analysis process. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107-115. <https://doi.org/10.1111/j.1365-2648.2007.04569.x>
- Eshuchi, J. C. (2014). *The Millennium Development Goals and educational justice: A critical realist analysis of capability deprivation in Kenyan education policy* <https://core.ac.uk/reader/211842310>
- Fereidouni, S. (2023). Higher education expansion with emphasis on social impact: A grounded theory approach. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 23(4), 69-96. https://journal.irphe.ac.ir/article_702938.html?lang=en
- Fereidouni, S., & Rouhani, S. (2023). Higher education expansion policy in Iran and its impact on educational justice. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 25(2), 1-21. https://journal.irphe.ac.ir/article_702973_en.html
- Freeman, S. (2007). *Rawls*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203086605>
- Ghaedi, M., Madhoshi, M., Razeghi, N., & Safaei, A. (2018). Analysis of the Iran's policy documents against academic corruption. *Journal of Science & Technology Policy*, 10(3), 1-16. https://jstp.nrisp.ac.ir/article_13011_63fecf5005f4e88dbe4a6267615491fd.pdf
- Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: Concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse Education Today*, 24(2), 105-112. <https://doi.org/10.1016/j.nedt.2003.10.001>
- Harwood, T. G., & Garry, T. (2003). An overview of content analysis. *The Marketing Review*, 3, 479-498. <https://doi.org/10.1362/146934703771910080>
- Hezarjaribi, J. (2011). The study of feeling social justice and effective factors on it. *Journal of Applied Sociology*, 23(3), 41-62. https://jas.ui.ac.ir/article_18233_en.html
- Holsinger, D. B., & Jacob, W. J. (2009). *Inequality in education: Comparative and international perspectives* (Vol. 24). Springer Science & Business Media. <https://doi.org/10.1007/978-90-481-2652-1>
- Hosseini Largani, M. (2025). Identifying and ranking the factors of student choices for universities and academic disciplines with the most and least applicants across five experimental cohorts in national entrance exams from 2017 to 2022. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 31(3), 123-141. <https://doi.org/10.61838/KMAN.IRPHE.31.3.7>
- Jalaeian Bakhshande, V., & Gholami, K. (2022). Sociological analysis of educational inequality and access opportunities to higher education. *Educational Measurement and Evaluation Studies*, 12(38), 103-132. <https://doi.org/10.22034/emes.2022.551448.2372>
- Jalalvandi, M., Amirian, P., Tohidnia, M. R., & Nemati Kivenani, A. (2016). Educational justice from the perspective of Kermanshah paramedical students in 2014. *Journal of Medical Education*, 11(1), 51-60. <https://www.sid.ir/paper/208226/en>
- Mahdi, M., Yemeni Douzzi Sorkhabi, M., Rezaei-zadeh, M., & Monadi, M. (2023). The capability approach and equity in higher education: A meta-synthesis of students capabilities. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 26(1), 1-22. https://journal.irphe.ac.ir/article_702991_en.html
- Miller, D. (2003). *Principles of social justice*. Harvard University Press. <https://www.hup.harvard.edu/books/9780674007147>

- Momeni Rad, A., Aliabadi, K., Fardansh, H., & Mazini, N. (2013). Qualitative content analysis in research tradition: Nature, stages and validity of the results. *Educational Measurement*. https://jem.atu.ac.ir/article_92_en.html
- Monjemzadeh, S., Naderi, R., Abolghasem, G., & Pourrostami, N. (2019). Analysis and evaluation of university financial development policies based on higher education overarching documents. *Majles va Rhadarfad*, 26(98), 5-39.
- Nazmfa, H., & Alibaksi, A. (2017). Evaluation spatial inequality of development of the city in the province with an emphasis on sustainable development. *Journal Geographical Planning of Space Quarterly*, 6(22), 1-24. https://gps.gu.ac.ir/&url=http://gps.gu.ac.ir/article_44767.html?lang=en
- Norouzzadeh, R., Fathi Vajargah, K., & Kayzouri, A. H. (2009). Content analysis of national documents for composing policies in five years plan in higher education, science and technology of Iran. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 15(3), 29-50. https://journal.irphe.ac.ir/article_702704_en.html
- Rawls, J. (1992). *A theory of justice*. Harvard University Press. https://www.hup.harvard.edu/file/feeds/PDF/9780674000780_sample.pdf
- Robeyns, I. (2006). Three models of education: Rights, capabilities and human capital. *School Field*, 4(1), 69-84. <https://doi.org/10.1177/1477878506060683>
- Sandel, M. (2010). *Justice: What's the right thing to do?* Farrar, Straus and Giroux. <https://doi.org/10.1037/e597132010-001>
- Sarv, M. S. (2019). *Analysis of higher education development policies and its consequences on the employment of university graduates*
- Sen, A. (2004). Dialogue capabilities, lists and public reason: Continuing the conversation. *Feminist Economics*, 10(3), 77-80. <https://doi.org/10.1080/1354570042000315163>
- Sen, A. (2005). Human rights and capabilities. *Journal of Human Development*, 6(2), 151-166. <https://doi.org/10.1080/14649880500120491>
- Sen, A. (2009). *The Idea of Justice*. Harvard University Press.
- Shah, S. D., & Desai, B. N. (2025). Access to higher education among the impoverished sections of society in Gujarat. *Madhya Bharti - Humanities and Social Sciences*, 78(2), 9-17. https://www.researchgate.net/publication/389024116_Access_to_Higher_Education_among_the_Impoverished_Sections_of_Society_in_Gujarat
- Terzi, L. (2008). *Justice and equality in education: A capability perspective on disability and special educational needs*. Continuum. <https://www.torrossa.com/gs/resourceProxy?an=5209355&publisher=FZ0661>
- Walker, M. (2011). Capabilities and social justice in education. In H. Otto & H. Ziegler (Eds.), *Education, welfare and the capabilities approach: A European perspective*. Barbara Budrich Verlag. <https://doi.org/10.2307/j.ctvdf0chg.12>
- ZakerSalehi, G. R. (2017). *Iranian university: An introduction to the sociology of higher education*. Shafaf Publications.
- ZareBanadkooki, M. R., Vahdatzad, M. A., Owlia, M. S., & Lotfi, M. M. (2016). The study of effective measures for Iranian university rankings from upstream documents. *Journal of Science and Technology Policy*, 8(3), 55-70. https://jstp.nrsp.ac.ir/article_12961_en.html?lang=en